

تحلیل جامعه‌شناختی اندیشه و کنش سیاسی سیدحسن تقی‌زاده (با تکیه بر دوره مشروطیت)

علی محمدزاده*

(تاریخ دریافت: 93/4/25، تاریخ پذیرش: 93/10/15)

چکیده

این مقاله در چارچوب ره‌یافت جامعه‌شناسی تاریخی و به‌کمک مبانی نظری جامعه‌شناسی شناخت مانهایم درصدد شناسایی مبانی اجتماعی و فکری و نیز تحلیل کنش سیاسی شخصیت سیدحسن تقی‌زاده در قامت یک روشن‌فکر و کنشگر سیاسی دوران مشروطیت است. ویژگی‌هایی مانند موقعیت‌مندی و عدم استقلال اندیشه از بستر اجتماعی (مؤلفه‌های این بستر نزد مانهایم گوناگون و گسترده است)، تاریخمندی اندیشه و تاحدی توجه به ذهنیت فرد نزد جامعه‌شناسی مانهایم عناصر نظری مناسبی بود که در بازشناسی اندیشه سیاسی تقی‌زاده و شناسایی فرایند تبدیل وی به یک کنشگر فعال سیاسی به‌کار گرفته شد. به‌علاوه، در این مقاله برای شناسایی ارتباط و نوع کنش با بنیان‌های اجتماعی و فکری تقی‌زاده، از مفهوم کنش و اجزای آن استفاده شده است. براساس این به چگونگی و تاحدی به چرایی رابطه بین بنیان‌های اندیشه و کنش سیاسی تقی‌زاده پاسخ می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که جایگاه خانوادگی، رتبه

*a.mohammadzadeh75@gmail.com

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، ایران

اجتماعی و محیط زندگی تقی‌زاده از یک سو و علوم تجربی و انسانی غربی به‌ویژه تکامل‌گرایی و نیز معرفت‌پیشین (آموزه‌های اسلامی) وی، مبانی بنیادی تجددخواهی تقی‌زاده را تشکیل می‌دهند. با این مبانی جای شگفتی نیست که تقی‌زاده در اندیشه و کنش سیاسی آمیخته‌ای از اسلام، لیبرالیسم و سوسیالیسم را به‌نمایش می‌گذارد. این تحقیق با شیوه تحلیل کیفی به‌روش تاریخی و به‌کارگیری داده‌های متون تاریخی با تکیه به روش اسناد و انتساب مانهایم انجام شده است.

واژه‌های کلیدی: جامعه‌شناسی شناخت، اندیشه سیاسی، تجددخواهی، کنش، تقی‌زاده.

1. مقدمه

سیدحسن تقی‌زاده از معدود روشن‌فکران و سیاست‌مداران فعال انقلاب مشروطیت بود که علاوه بر مبارزه سیاسی، درگیر بحث در حوزه تفکر سیاسی جدید و لزوم بنیان‌گذاری نظام حکومتی مدرن به سبک غرب در ایران بود. تقی‌زاده دوره مشروطیت (از آغاز تا قبل از سلطنت رضاشاه) در دو عرصه نظر و عمل شخصیتی جنجالی است. از جنبه نظری، دستاوردهای علمی و تمدنی غرب را در ابعاد مختلف آن ستایش می‌کرد و بی‌محابا، تسلیم بی‌چون‌وچرا در برابر تمدن غربی و پذیرش و تقلید صرف از آن را دارویی شفابخش برای عقب‌ماندگی ایران آن روز تشخیص داد. افراط و صراحت این دیدگاه به‌گونه‌ای است که پس از گذشت بیش از یکصد سال از ابراز آن، هنوز محل مناقشه فکری در برخی حوزه‌های علوم اجتماعی است.

در حوزه عمل و کنش سیاسی، تقی‌زاده از فعالان اصلی انجمن آذربایجان در قبل از مشروطیت و از نمایندگان پرشور مجلس اول و ماه‌های آغازین مجلس دوم بود. دشمن سرسخت استبداد محمدعلی‌شاه بود و در جریان محاصره تبریز در برابر نیروهای محمدعلی‌شاه سهم چشم‌گیری داشت. تقی‌زاده و همفکرانش با تصویب اصل دوم متمم قانون اساسی (نظارت پنج مجتهد بر مصوبات مجلس) مخالفت کردند. از نظر او، وجود اصل 27 قانون اساسی (عدم مغایرت مصوبات با موازین شرع) کفایت می‌کرد (طاهرزاده، 1363: 478). در رقابت و تقابل حزبی با حزب محافظه‌کار اعتدالیون که شامل بانفوذان سنتی، اشراف و

دیوان‌سالاران بودند، تقی‌زاده در مقام یکی از رهبران مهم حزب دموکرات (عامیون) نقش اساسی داشت. این تقابل‌های حزبی سرانجام به خشونت و ترور انجامید؛ به گونه‌ای که امین‌السلطان (تابک) صدراعظم مورد حمایت عبدالله بهبهانی و سیدعبدالله بهبهانی که از رهبران بزرگ مشروطه بودند، به دست طرفداران حزب دموکرات به قتل رسید. از پیامدهای مهم این ترورها صدور حکم ضدیت مسلک تقی‌زاده با اسلام و قوانین شریعت، برکناری از عضویت مجلس و تبعید از ایران توسط مراجع تقلید نجف با همکاری اعتدالیون بود که تبعید چهارده‌ساله تقی‌زاده از ایران را به دنبال داشت (شریف کاشانی، 1362: 535). بنابراین، فهم چگونگی تلاقی و ترکیب آموزه‌های نظری ناهمگن نزد تقی‌زاده و کنش سیاسی متأثر از آن، مسئله‌ای است که بدون واکاوی دقیق علمی و تاریخی امکان‌پذیر نیست.

در این مقاله کوشش می‌شود با بهره‌گیری از توان نظری و تحلیلی جامعه‌شناسی شناخت و با تکیه بر دیدگاه کارل مانهایم، رابطه بین مبانی اجتماعی و فکری تقی‌زاده و اندیشه سیاسی وی (در زمان مشروطیت) کشف و تأثیر آن در کنش سیاسی او نشان داده شود.

2. پیشینه تحقیق

به‌طور کلی آثار منتشرشده درباره شخصیت و اقدامات تقی‌زاده را می‌توان در دو رویکرد دسته‌بندی کرد: 1. رویکرد احساسی و غیرعلمی که متأثر از شخصیت تقی‌زاده و محصور در سیاست‌زدگی است؛¹ 2. رویکرد علمی و محققانه که درصدد است ابعاد مختلف شخصیت و اقدامات تقی‌زاده را با اسناد و شواهد تاریخی به صورت روشمند و منصفانه تحلیل کند. این آثار را می‌توان در کارهای پژوهشی دانشجویان (پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها) و پژوهشگران تاریخ مشاهده کرد.

محمدعلی کاتوزیان در مقاله «سیدحسن تقی‌زاده: سه زندگی در یک عمر» با تقسیم زندگی تقی‌زاده به سه دوره با تکیه بر تحولات سیاسی ایران، مواضع و اقدامات او، تقی‌زاده اول (از تولد تا 1289ش) را تندرو و در عین حال متین ارزیابی می‌کند؛ تجددخواهی تقی‌زاده دوم (1289-1315ش) را ملایم توصیف می‌کند؛ با واکاوی مؤلفه‌های تجددخواهی تقی‌زاده سوم نیز (1315 تا 1348 پایان عمر)، تجددخواهی وی را

عمیق می‌خواند (www.noormagz.com). جمشید بهنام در مقاله «تقی‌زاده و مسئله تجدد» با یادآوری نخستین مواجهه تقی‌زاده با غرب و فعالیت‌های سیاسی او، با نگاهی جانب‌دارانه به تجددخواهی تقی‌زاده، مؤلفه‌های آن را آزادی، ملیت، نفی ملت‌پرستی افراطی و تساهل برمی‌شمارد (همان‌جا). خانم ان.ک. لمبتون، مأمور و پژوهشگر امور ایران، مقاله کوتاهی با عنوان «سیدحسن تقی‌زاده» دارد که حاصل ارتباط وی با تقی‌زاده در زمان اقامت در لندن است. وی از منش اخلاقی، سیاسی و فکری تقی‌زاده سخن می‌گوید و او را مردی اندیشمند در هیئت مرد عمل، محقق تراز اول فرهنگ و تمدن ایرانی، و خوددار توصیف می‌کند (همان‌جا). این محققان تجددخواهی تقی‌زاده را مفروض دانسته و در چندوچون آن بحث کرده و ریشه‌های تجددخواهی وی را به‌صورت ناقص و گزینشی کاویده‌اند.

در حوزه پژوهش دانشجویی، تحقیق حمیدرضا کاکاخانی (1380، دانشگاه شهیدبهشتی) باعنوان *بررسی اقدامات و شخصیت تقی‌زاده* و اثر طیبه نعمت‌پور (1388، دانشگاه تهران) باعنوان *زندگی سیاسی سیدحسن تقی‌زاده* باوجود به‌کارگیری پرسش‌های تبیینی، بیشتر به شرح قضایا، توصیف فرایند شکل‌گیری حوادث، و معرفی تقی‌زاده و اقدامات او پرداخته‌اند. این آثار و متون مشابه کمتر به آثار مکتوب تقی‌زاده در صدر مشروطه استناد کرده و به‌کلی از واکاوی مبانی علمی تجددخواهی وی غافل شده‌اند.

تحلیل اندیشه سیاسی و کنش متأثر از آن با بهره‌گیری از ره‌یافت و نظریه‌های علمی، سویه‌های متعددی را برای تحلیل اندیشه و کنش سیاسی فرد به روی محقق می‌گشاید که در شناخت دقیق‌تر و علمی اندیشه و کنش سیاسی راه‌گشاست. تفاوت این مقاله با کارهایی از این‌دست در همین است که با روی‌کردی جامعه‌شناختی، ریشه‌های تجددخواهی تقی‌زاده و اندیشه و کنش سیاسی وی را در دوره مشروطیت کاویده است. در این تحقیق، با استناد به منابع دست‌اول، بنیادهای تفکر و تجددخواهی تقی‌زاده در مواردی شناسایی شده که در آثار دیگر کمتر مورد توجه بوده است. اگر به ابعاد مختلف زندگی سیاسی و فکری تقی‌زاده پرداخته شده، هدف معرفی و توصیف شخصیت او نیست؛ بلکه مقصود نشان دادن خاستگاه اجتماعی و فکری وجوه اندیشه اوست.

3. روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله، کیفی است. به‌نظر دیواین²، کارکرد این روش مطالعه معنا، فرایند و زمینه افکار و رفتارهای مردم است. منظور از معنا، کشف تجربه‌های ذهنی مردم و معنایی است که آنان به این تجربه‌ها می‌دهند (منوچهری و دیگران، 1387: 164). برخی معتقدند روش‌های کیفی از راه کوشش برای فهم بازیگران سیاسی به‌عنوان موجوداتی آگاه که می‌توانند دنیای سیاست را شکل دهند و با آن شکل گیرند، به مطالعه رفتار سیاسی توده‌ای کمک کرده‌اند (مارش و استوکر، 1378: 226). روش کیفی گستره وسیعی از استراتژی‌ها (موردپژوهی، روش تاریخی، پدیدارشناسی، مردم‌نگاری و...) و تکنیک‌ها (مصاحبه گروهی، تحلیل محتوای کیفی، مشاهده و...) را شامل می‌شود. در این مقاله، با استفاده از روش تاریخی به کتب و متون تاریخی طیف به‌نسبت گسترده‌ای از منابع دست‌اول، شامل سخن‌رانی‌ها و آثار مکتوب تقی‌زاده، مراجعه شده؛ همچنین به‌منظور انسجام منطقی روش و نظریه، از تمهیدات روش‌شناختی‌ای که مانهایم برای بررسی شکل‌گیری مواضع فکری و بروز کنش براساس جامعه‌شناسی شناخت پیش‌نهاد می‌کند، بهره گرفته شده است. روش پژوهشی پیش‌نهادی مانهایم، «اسناد» یا «انتساب» نام دارد. روش انتساب و اسناد در دو سطح انجام می‌شود: در سطح نخست، مسائل عمومی تعبیر و تفسیر می‌شوند، سبک‌های اندیشه و چشم‌اندازها بازسازی می‌شوند و تک‌تک پیشینه‌ها و جلوه‌های اندیشه تا مرز یک جهان‌بینی اصلی پیشینه‌یابی می‌شوند. در سطح دوم، نمونه‌های ذهنی براساس باورهای کنشگران ساخته می‌شوند. این نمونه‌های ذهنی فرضیه‌های حتمی و گریزنابذیری برای پژوهش به‌شمار می‌روند. باید هر صاحب اندیشه‌ای که از لحاظ زمانی در دسترس تحقیق است، از این دیدگاه بررسی شود و اسناد در هر مورد باید بربنیاد درهم‌آمیختگی‌ها و تلاقی‌های دیدگاه‌هایی که در گفته‌ها و اظهارنظرهای او یافت می‌شوند، صورت گیرد (مانهایم، 1380: 390-391).

از دیدگاه مانهایم، باید ترکیب گروه‌هایی را که خود را در آن وجه اندیشه می‌نمایانند، منتزع کنیم و انگیزه و مسیر تکامل اندیشه را به‌وسیله موقعیت ساختاری و تغییراتی که در یک کل وسیع‌تر و از لحاظ تاریخی مشروط طی می‌کند، توضیح دهیم (همان، 392). افزون‌بر آن، روش به‌کاررفته به‌نوعی روش تاریخی مقایسه‌ای است که به‌کمک آن، یافته‌ها و مؤلفه‌های اندیشه

تقی‌زاده با عوامل مؤثر بر شکل‌گیری اندیشه نزد مانهام مقایسه شده است. بر این اساس، در این تحقیق پیشینه اندیشه تقی‌زاده تا کشف ریشه‌های اجتماعی و فکری او (مکاتب فکری) بررسی شده و آنگاه نمونه آرمانی که از اندیشه و کنش وی قابل استنباط بوده و تقی‌زاده را به نیروی سیاسی فعال تبدیل کرده، توضیح داده شده است.

4. چاقوب نظری و تحلیل مفاهیم

4-1. جامعه‌شناسی شناخت مانهام

در تحلیل و واکاوی اصالت و ریشه‌های کنش سیاسی، بررسی رابطه تفکر و کنش (رابطه نظر و عمل) با توجه به بستر اجتماعی که در آن قرار دارند، گریزناپذیر است. جامعه‌شناسی شناخت مانهام چنین روی‌کردی دارد. این مهم که اندیشیدن چگونه در زندگی همگانی و در سیاست به‌عنوان یکی از ابزارهای عمل جمعی ایفای نقش می‌کند، پرسشی اساسی به‌شمار می‌رفت که مانهام در پژوهش‌های جامعه‌شناختی خود در پی پاسخ آن بود. از نظر مانهام (1380: 56)، فراهم آوردن راهنما برای رفتار هنگام تصمیم‌گیری، مهم‌ترین کارکرد اندیشه در زندگی است. اصل بنیادین جامعه‌شناسی شناخت مانهام این است که وجوه اندیشه‌ای وجود دارند که تا زمانی که خاستگاه‌های اجتماعی‌شان ناشناخته باشند، چنان‌که باید و شاید، قابل فهم نخواهند بود. انسان‌ها برحسب زمینه خاص فعالیت جمعی که در آن شریک‌اند، همواره جهان دربرگیرنده خود را گوناگون می‌بینند. بنابراین، فرد به‌دلیل پرورش یافتن در جامعه در مفهومی دوگانه تعین می‌یابد؛ از یک سو خود را در موقعیتی حاضر و آماده می‌بیند و از سوی دیگر به الگوها و انگاره‌های ازپیش‌ساخته‌شده اندیشه و کردار در آن موقعیت پی می‌برد؛ زیرا این اشخاص که در گروه‌ها به یکدیگر وابسته‌اند، طبق سرشت و موقعیت گروه‌هایی که به آن‌ها بستگی دارند، یا می‌کوشند جهان طبیعت و جامعه پیرامون را دگرگون کنند یا به همان‌سان نگاه کنند (همان، 38). از نظر مانهام (1965: 101-102)، فرد از راه مشارکت در گروه‌بندی‌های متکثر، رفتار و انگیزش‌های او و موقعیتی که جهت‌گیری وی به آن وابسته است، فهمیده می‌شود.

مانهایم عوامل موجود در موقعیت اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری تفکر و رفتار فرد را در گستره وسیعی می‌بیند. آنچه وی نیروهای دیده‌ناشدنی زیرنهاد شناخت می‌نامد، یعنی اندیشه‌ها و عقاید برگرفته از نواغ بزرگ، نسل‌ها و روابط بین‌نسلی، گروه‌های هم‌شان، فرقه‌ها، گروه‌های هم‌پیشه و مکتب‌های فکری، در زمره این عوامل اند (مانهایم، 1380: 354). مانهایم ساختار و فرایندهای تاریخی را هم در پیوند با ساختار اجتماعی برجسته می‌کند. از نظر وی، جهت‌گیری فرد در برابر زندگی ممکن نیست، مگر آنکه پیوستگی‌اش با گذشته تأیید شده باشد. کسی می‌تواند مسیر روی‌دادها را هوشمندانه دنبال کند که خط سیر ساختاری را که زیرنهاد ممکن سازنده موقعیتی تاریخی و روی‌دادی معین است، درک کند (همان، 238). نزد مانهایم، بنیادهای اصلی شناخت که مبنای کنش قرار می‌گیرد، ساختارهای اجتماعی تاریخی است و از این نظر، وی ساختارگراست؛ اما به کلی عنصر ذهنیت فرد را رد نمی‌کند و آن را در معنایی محدودتر مؤثر می‌داند (همان، 37). او با مطرح کردن بحث چشم‌انداز (پرسپکتیو= دیدگاه)، یعنی چگونگی نگرش شخص به یک موضوع، آنچه در آن ادراک می‌کند و چگونگی تحلیل و تعبیر آن با شیوه تفکرش، از اهمیت فرد سخن می‌گوید. این مفهوم عناصر کیفی در ساختار اندیشه و آنچه را که در پدیده‌های اجتماعی قابل فهم است، بیان می‌کند (همان، 349). به نظر مانهایم، در برخی عرصه‌های شناخت تاریخی - اجتماعی باید این نکته را به‌مثابه امری درست و گریزناپذیر پذیرفت که هر کشف یا حکم معینی باید نشانه‌هایی از موضع شناسنده را در خود داشته باشد (همان، 377).

بنابراین، الگوی نظری مانهایم (مبنای کنش را در شناسایی خاستگاه اجتماعی اندیشه فرد از راه شناخت ویژگی‌های موقعیت زندگی و جایگاه اجتماعی او می‌کاود و نیز گروه‌هایی را که فرد به آن‌ها وابستگی دارد، مطالعه می‌کند) که در آن نه تنها نسبت انگاره‌های فکری از پیش موجود در قالب عقاید نواغ، نسل‌ها و مکتب‌های فکری و... با کنشگر بررسی می‌شود، بلکه ذهنیت فرد و سرشت فاعل شناسا نیز به کلی نادیده گرفته نمی‌شود، چارچوب مناسبی است که می‌توان با تکیه بر آن، شخصیت و کنش سیاسی تقی‌زاده را تحلیل کرد. با وجود این، فهم و شناسایی دقیق‌تر سویه‌های مختلف کنش سیاسی وی مستلزم تحلیل مفهوم کنش است.

2-4. مفهوم کنش و اجزای آن

اندیشمندان حوزه معرفت علوم اجتماعی از زاویه‌ها و سویه‌های متفاوت و گاه متعارضی به بحث درباره مفهوم کنش پرداخته‌اند. از نظر مانهایم (1380: 376)، کنش عنصر فعل‌گرایانه است و فقط در جایی سر در می‌آورد که شناخت، خود عمل باشد؛ یعنی وقتی که منظور ذهنی در عمل نفوذ کند تا حدی که مفهوم و دستگاه اندیشه زیر سلطه و بازتابنده این سویه فعل‌گرایانه باشد. در این مقاله، به تعریفی از کنش استناد شده است که علاوه‌بر فراگیری، مؤلفه‌های بسترمندی و هنجاری آن برجستگی دارد و با جامعه‌شناسی شناخت زمینه‌گرای مانهایم در تناسب است.

پارسنز³، جامعه‌شناس مشهور آمریکایی که آشکارا می‌توان میراث فکری دورکیم و وبر⁴ را در نظام اندیشه‌ای وی مشاهده کرد، به‌نوعی به تحلیل تلفیقی از کنش می‌پردازد که دربرگیرنده هر دو وجه ذهنی و عینی است. در تحلیل پارسنزی، کنش یعنی تمام رفتار انسانی اعم از فردی یا جمعی، آگاه یا ناخودآگاه که فقط شامل رفتارهای بیرونی قابل مشاهده نیست؛ بلکه تفکرات، احساسات، تمایلات، امیال و... را نیز دربرمی‌گیرد (روشه، 1387: 364). در این پژوهش، از تحلیل اجزای کنش نیل اسملسر⁵ که متأثر از تعریف پارسنزی کنش است، استفاده شده است. چنان‌که بیان شد، از دیدگاه پارسنز، کنش گستره وسیعی از رفتار انسانی (اعم از فردی یا جمعی، آگاه یا ناخودآگاه)، تفکرات، تمایلات و... را دربرمی‌گیرد. از نظر پارسنز و شلز⁶، کنش اجتماعی رفتاری دانسته می‌شود که معطوف به دستیابی به اهداف در موقعیت‌ها به‌وسیله صرف هنجارمندان و تنظیم‌شده انرژی است. در این تعریف، چهار جزء رفتار معطوف به هدف، موقعیت، هنجار، صرف انرژی یا تلاش در انگیزه، مستلزم دقت است (اسملسر، 1380: 36). این تعریف مبتنی بر فعالیت کنشگر است و به‌ویژه تحلیل روابط کنشگران را می‌توان از آن دریافت. اسملسر با توجه به این تعریف، اهداف را با ارزش‌ها هم‌معنا می‌داند و از این تعریف چهار جزء برای کنش استخراج می‌کند که پایه تحلیل مناسبی برای نشان دادن وابستگی کنش سیاسی تقی‌زاده به خاستگاه فکری و اجتماعی اوست.

1. ارزش‌ها: ارزش‌ها در قالب‌هایی کلی اهداف مطلوبی را بیان می‌کنند که برای کوشش و عمل انسانی راهنما هستند. اسملسر بر وابستگی ارزش‌ها به نظام اجتماعی موجود تأکید می‌کند

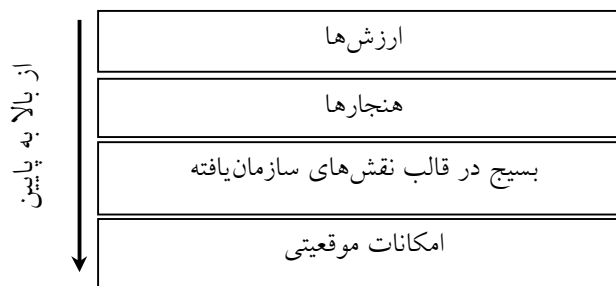
(همان، 37). بنابراین، ارزش‌ها باید از طریق منابع، شواهد و شاخص‌های تحلیلی که فراهم آورده می‌شوند، معطوف به جامعه و برهه تحقیق باشند.

2. هنجارها: یعنی اصول و قواعد تنظیمی که برای تحقق بخشیدن ارزش‌ها ضرورت دارند. اسملسر هنجار را شیوه‌هایی می‌داند که در آن‌ها الگوهای ارزشی فرهنگ مشترک نظام اجتماعی در قالب کنش انضمامی واحدها در تعاملشان با یکدیگر یگانه شده‌اند (همان، 40). هدف از توجه به هنجارها، بررسی شرایطی است که در آن هنجارهای جدید متأثر از ارزش‌های مورد قبول کنشگر ظهور می‌یابند.

3. بسیج انگیزه در کنش سازمان‌یافته: منظور کنشگران، کارگزاران و سازمان‌های اجتماعی نظیر خانواده‌ها، سازمان‌های دولتی، شرکت‌های تجاری انجمن‌ها، احزاب و گروه‌هایی هستند که در پی اهداف ارزش و اجرای هنجارهایند و کنشگر در آن‌ها عضویت دارد (همان، 41).

4. امکانات موقعیتی: عبارت است از وسایل و موانع موجود جهت تسریع یا ممانعت از رسیدن به اهداف که در بافت نقش (فردی) یا سازمانی (مثلاً حزبی) است.

اسملسر ارتباط بین این چهار جزء کنش را سلسله‌مراتبی می‌داند که این‌گونه نمایش داده می‌شود.



ارزش‌ها بالاترین جایگاه را دارند؛ به عبارتی از بالا (ارزش‌ها) که به پایین می‌آییم، جزئیات انتزاعی کنش به‌طور فزاینده‌ای تعریف خاص‌تری می‌پذیرند. ارزش‌ها تصورات عام و مطلوب، و هنجارها قواعد عام و تکالیف کلی برای کنشگران انسانی هستند. در مرحله سوم، ساختار نقش‌ها، سازمان‌ها و ضمانت‌های اجرایی (تعهد کنشگران به تعقیب اهداف) قرار دارند و در

مرحله آخر، تعیین جزء به جزء معلومات، مهارت‌ها و ابزار به‌سوی جزئی‌ترین ابعاد کنش هدایت می‌شوند (همان، 48-74).

5. عوامل مؤثر در شکل‌گیری اندیشه سیاسی تقی‌زاده

5-1. جایگاه اجتماعی و خانوادگی سیدحسن تقی‌زاده (1257-1348ش)

تقی‌زاده فرزند سیدتقی که روحانی، آخوند، پیش‌نماز و اهل علم بود، در 1295ق / 1257ش در روستایی در ماورای رود ارس به‌نام ونند به‌دنیا آمد. عموهایش از زمین‌داران بودند؛ اما پدرش شوق تحصیل داشت (تقی‌زاده، 1379الف: 26-23). تقی‌زاده می‌نویسد:

پدرم در سلک روحانی و بی‌اعتنا به ارباب قدرت و جلال بود [...] و از ملاقات با آنان با هزاران اصرار که داشتند اجتناب می‌کرد (1350: 158).

پدر من زاهد بود و به افراط و همه عمر را با قناعت و زهد به‌سر برد [...] با دیوانیان مشورت نمی‌کرد. اجتناب شدید از غوغا و تعصبات مذهبی داشت [...] در مدت عمر خود مالی نیندوخت و ملکی جز خانه مسکونی نداشت و به نهایت قناعت و اعتدال گذاران می‌نمود (1379 الف: 30-32).

سیدحسن تقی‌زاده برخلاف پدر، تحصیل علوم دینی را به‌انجام نرساند و تا بیست‌سالگی تحصیلات ادبیات قدیم ایران و علوم حوزه‌ای را به‌پایان برد. او بنابه عرف خانوادگی‌اش، به تحصیلات دینی روی آورده و آگاهانه آن را انتخاب نکرده بود؛ به همین دلیل با ورود به اروپا در سال‌های نخستین بعد از مشروطیت، تغییر لباس و چهره داد. تقی‌زاده باآنکه از صنف تجار نبود، به‌واسطه نفوذش در بین تاجران تبریز، در انتخابات صنفی مجلس اول، از سوی این صنف با 51 رأی انتخاب شد (تقی‌زاده، 1379 ب: 63). میرزا فضلعلی آقا تبریزی (1372: 5)، از نمایندگان دوره اول مجلس و از دوستان تقی‌زاده، وی را در رده اجتماعی روضه‌خوان‌ها و واعظان جای داد.

تقی‌زاده درمورد اقدامات خود و همکارانش در مجلس اول می‌گوید: «کارها در آن دوره این بود که با فتوادل‌های ولایات آن‌هایی که ولایتی را برای اعمال تجاوزکارانه و زورگویی می‌خریدند جنگ کنیم. کار ما جنگ با مستبدین و زورگویان ولایات بود» (روزنامه اطلاعات، 1345: ش 11912). همچنین می‌نویسد: «این‌جانب از آغاز حیات سیاسی خودم [...] طرف‌دار آزادی رعایا و مالکین و زارعین نسبت به زمین زراعتی خود بوده‌ام» (تقی‌زاده، 1350: 164). او

در مجلس اول می‌گوید: «باید همیشه کارها را به طبقه اعیان و شاهزادگان واگذار کرد» (روزنامه مجلس، 1325: ش 73). به‌نوشته تقی‌زاده (1353: 170)، حزب دموکرات - که وی عضو آن بود - در میان طبقات پاک‌دل ملت که اغلب پیشه‌ور و سوداگر بودند، اردوی خود را تجهیز کرد. تقی‌زاده (1350: 165) از تمایلات سوسیالیستی دموکرات‌ها (Tagizadeh: 1979: 220) و اثرپذیری خود از انقلاب اول روسیه (1905م) می‌گوید و تولستوی⁷ را بزرگ‌ترین منادی عدل و انصاف در روسیه و برترین انسان دوران اخیر معرفی می‌کند. او گاه در نامه‌ها و نوشته‌های صدر مشروطه با واژه «برزگر» و گاه «گمنام» امضا می‌کرد (افشار، 1359: 72 و 157) و به این وسیله به‌طور ضمنی خود را هم‌سنخ و هم‌رتبه طبقات محروم و توده‌های فروتر اجتماعی نشان می‌داد.

بنابراین، خاستگاه اجتماعی شخصیت تقی‌زاده از مؤلفه‌های اعیانیت و اشرافیت وابسته به حاکمیت سیاسی ازپیش‌موجود تهی است. جایگاه خانوادگی، و همدلی و همذات‌پنداری که در بیان تقی‌زاده با لایه‌های پایین‌تر اجتماعی مشاهده می‌شود، در تقابل با اشرافیت و طبقه بانفوذ جامعه آن روز ایران است.

2-5. محیط زندگی

ایالت آذربایجان و به‌ویژه تبریز از نظر جغرافیایی و سیاسی، در دوره قاجار و مشروطیت دارای ویژگی‌هایی بود که آن را از نقاط دیگر ایران متمایز می‌کرد. تبریز پس از تهران، بزرگ‌ترین شهر ایران، محل اقامت ولیعهد در طول دوران قاجار و هم‌مرز با عثمانی و روسیه بود و قسمت اعظم بازرگانی ایران از مرز آذربایجان انجام می‌گرفت. تقی‌زاده می‌نویسد زادگاهش، تبریز، مرکز منحصر امور سیاسی خارجی ایران شده بود.

توقف برخی فرنگی‌ها در تبریز و سفرای خارجی بیشتر به اینجا می‌آمدند، به‌واسطه زبان ترکی اتصال معنوی به استانبول و ممالک عثمانی و روسیه و مخصوصاً قفقاز [...] بود، روشنایی که از استانبول به ایران بالخاصه به تبریز آمده بود و در تهیه بیداری افکار و انقلاب سیاسی به تدریج موثر شده بود [...] خط تلگرافی کمپانی هند و اروپا هم از ادسا و تفلیس و جلفا به تبریز راه یافت و این شهر را با اروپا مربوط ساخت [...] تبریز دارای مدارس جدید، مرکز

پیشروان تمدن جدید، محل تمرکز روشن‌فکران و برخی نشریاتی که از مناطق مذکور به تبریز می‌آمد، بود (تقی‌زاده، 1379 ب: 228-240). عوامل یادشده موقعیت ممتازی به تبریز بخشیده بود که علاوه بر آگاهی‌بخشی به معدود افرادی که به‌تازگی با علوم جدید و نظام‌های حکومتی اروپایی آشنا شده بودند، زمینه مناسبی برای فعالیت سیاسی بعدی آن‌ها نیز فراهم کرد.

3-5. تحصیلات قدیم و جدید، و فعالیت علمی تقی‌زاده

مقام روحانیت پدر تقی‌زاده و شوق او به تحصیل، هدایتگر وی ابتدا در آموختن علوم اسلامی (کتاب‌های درسی طلاب)، ادبیات فارسی و کتاب‌های تاریخی و آن‌گاه علوم معقول، طب قدیم، حکمت و کلام بود و در هجده‌سالگی در علوم قدیم پیشرفت زیادی کرد (همان، 35-36). تقی‌زاده از علوم جدید به علوم فرنگی نام می‌برد: «از سنه 1311ق/ 1272 ش (از شانزده‌سالگی) به این طرف در تحصیل و مطالعه علوم و اوضاع و عقاید مغرب‌زمین به‌سر برده و به تتبع و تفکر در اوضاع مملکت خود در هر زمینه اشتغال داشته‌ام» (تقی‌زاده، 1303: 1680). او علوم جدید را شامل طب جدید فرنگی (علم تشریح)، علم فیزیک، شیمی، حساب و هندسه فرنگی، جغرافیا و هیئت فرنگی، زبان فرانسه، زبان انگلیسی و نجوم می‌داند و می‌نویسد:

تمایل من بیشتر به علوم فرنگی شد و کتب فرانسوی و کتب ایرانی، متجددین را می‌خواندم، و هم کتب ترکی عثمانی، و کتب عربی مصری را خیلی زیاد خواندم و نیز تمایل زیادی به امور و افکار سیاسی و آزادی‌طلبی پیدا کردم که به‌تدریج شدت یافت (تقی‌زاده، 1379 الف: 36-42). تقی‌زاده در نوشته‌ای دیگر، تحصیلات خودش را قبل از مشروطیت در سه حوزه علمی، ادبی و سیاسی بیان می‌کند که حاصل این مطالعات، برپایی مدارس جدید و چاپ مجلات علمی و کتاب‌های گوناگون بود (Taqizadeh, 1977: 764). او در مدارس جدید تا قبل از انقلاب مشروطیت، فیزیک درس می‌داد. تقی‌زاده همراه با دوستانش مدرسه «ترتیب» را برای آموزش علوم جدید و زبان‌های خارجی تأسیس کرد و کتاب‌خانه و کتاب‌فروشی‌ای نیز به همین نام (ترتیب) با دوستان خود در تبریز برپا نمود. تقی‌زاده کتابی به‌نام *عجایب آسمانی*، اثر کامیل فلاماریون، را از فرانسه به فارسی ترجمه کرد و کتابی در صرف عربی نوشت (تقی‌زاده،

1379 الف: 38-44). علاوه بر این، وی با دوستانش مجله علمی *گنجینه فنون* را راه‌اندازی کرد. هدف از انتشار این مجله نبود متون علمی جدید به زبان فارسی بود (*گنجینه فنون*، 1320ق/1271ش: ش 1-12).

تا قبل از انقلاب مشروطیت، تقی‌زاده علاوه بر آشنایی با علوم اسلامی، با علوم جدید و ادبیات سیاسی تجددمآبانه و نیز متجددان زیادی در روسیه، عثمانی و ایران آشنا شد و کتاب‌هایی نیز نگاشت. در آن زمان، وی گذشته از زبان فارسی و ترکی، زبان‌های مهم عربی، فرانسه و انگلیسی را هم فراگرفته بود.

4-5. اثرگذاران فکری تقی‌زاده

تقی‌زاده بیش از همه، از میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله اثر پذیرفته است. او در این باره می‌نویسد: ملکم‌خان در مقام منادی اصلاحات و مجاهدین در راه بیداری مردم بلاشک اولین و بالاترین مقام را دارد و بلکه احدی در تاریخ ایران به مقام او هم نزدیک نمی‌شود [...] او به اعلی درجه مبلغ اخذ تمدن مغربی و مرشد عالی مقام و یگانه بود و من خود هم از آغاز جوانی مجذوب و مفتون و شیفته تحریرات او و مقلد و پیرو او بوده‌ام. و بیشتر شور و عشق سیاسی و آزادی طلبی من از 1314 قمری تا آغاز مشروطیت و چندی بعد از آن مدیون تأثیر گفتارها و تبلیغات او بوده است (تقی‌زاده، 1350: 180).

در کتابی دیگر می‌نویسد: «باید بگویم از اوایل مایه اطلاعات و فهم سیاسی من صدی هشتادش از میرزا ملکم‌خان بود. از همه جا کتاب‌های او را پیدا کرده، می‌خواندم. در مسیر زندگی سیاسی من تأثیر عمده‌ای کرد» (تقی‌زاده، 1379 الف: 400). او (1350: 181) از افکار ترقی‌خواهانه طالبوف و مستشارالدوله هم ستایش می‌کند. به تصریح تقی‌زاده، مشروطه‌خواهان ترک به‌ویژه احمدرضابیگ بر تفکر سیاسی او اثر گذاشته است: «شریه "شورای امت" که توسط احمدرضابیگ و همکارانش در پاریس منتشر می‌شد، تأثیر عمیقی بر روح و گرایشات فکری من گذاشت» (Taqizadeh, 1979: 270). تقی‌زاده در یک جمع‌بندی می‌نویسد: «خواندن کتب طالبوف، ملکم‌خان و روزنامه‌های ثریا، پرورش و حکمت و جبل‌المتین و سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ و جراید ژون ترک‌ها (شورای امت) افکار مرا به‌حدی نضج داد که در سال 1316ق/1277ش حوزه‌ای از اشخاص بیدار و متجدد تبریز تشکیل دادیم» (تقی‌زاده، 1379

الف: 38)، تقی‌زاده بارها از روشن‌فکران قفقاز و روسیه و تأثیر آن‌ها بر مشروطیت سخن می‌گوید. او به‌صراحت خود را سوسیال‌دموکرات معرفی نمی‌کند؛⁸ اما در جریان تأسیس حزب دموکرات، همکاری وی با سوسیال‌دموکرات‌های ارمنی و نیز گنجاندن مواردی از عقاید آنان در مرام‌نامه حزب دموکرات مشهود است. همچنین، وی در گردهمایی‌ها و سخن‌رانی‌های احزاب سوسیالیست اروپا شرکت می‌کرد. تقی‌زاده در یکی از نوشته‌هایش می‌گوید: «من و هم سایر آزادی‌خواهان شمال ایران، تاحدی تحت تأثیر انقلاب اولی روسیه در سال‌های 21-1320 ق بودیم» (1350: 164). در اینجا منظور از آزادی‌خواهان شمال ایران، همان سوسیال‌دموکرات‌ها هستند. به‌گفته او:

بعد از انقلاب روسیه (سال‌های قبل از 1905) باکو و تفلیس مراکز انقلابی پرشوری بودند و مخصوصاً در باکو که عده بسیار بزرگی (کارگران مهاجر ایران) در معادن نفت مشغول کار و کسب و تجارت بودند، در تحت تأثیر احزاب انقلابی ترکی زبان قفقاز که با انقلابیون روس همدست و هم‌قدم بودند درآمده و کمیته‌ها به‌نام اجتماع‌یون عامیون (با مرام سوسیال دموکراسی) و غیره ایجاد شده بود که با ایران و مخصوصاً آذربایجان و گیلان مراودات دائم داشتند (تقی‌زاده، 1379 ب: 306).

رسول‌زاده، از سوسیال‌دموکرات‌های مؤثر و سردبیر روزنامه *ایران نو*، بسیار مورد احترام تقی‌زاده (1350: 93-94) بود.

5-5. تقی‌زاده و اسلام

تقی‌زاده در دوره مشروطیت در سلک روحانیون بود. ادراک وی از اسلام در اولین نوشته‌هایش، اصول اساسی اسلام است که در صدر اسلام معمول بوده و اکنون بسیاری از آن‌ها فراموش شده است. از اولین نوشته‌های تقی‌زاده، مقاله «ملت حیه و ملت میته» است که در سال 1324 ق/ 1285 ش منتشر شد. او ملت حیه (زنده) را این‌گونه تعریف می‌کند:

حب وطن در او بر تمام اغراض شخصیه و نقصانیه غلبه کرده و عشق عزت ملی تمام خرمن هوا و هوس و ریا و سمعه را سوخته [...] خدمت به نوع [...] خدمت به وطن و فرائض جان‌نثاری در راه ملت [...] به عبارت اوضح به تکالیف شرعیه صدر اسلام و عصر

نبوت عمل کند و جهاد را واجب واجبات و مقدم بر جمیع عبادات بداند (تقی‌زاده، 1324ق/ 1285ش: س 1، ش 5).

در ادامه، تقی‌زاده جهاد را عامل سروی اسلام می‌داند و می‌نویسد: «حکم اسلام مستلزم حاکمیت ملت اسلام است که حقوق طبیعی و بشری خود را باید تا پای جان محفوظ دارند و به قهر و جبر هیچ جباری ازدست ندهند و اسارت را بر حریت ترجیح نهند» (همان‌جا). در نظر تقی‌زاده، بین حقوق طبیعی و بشری که در مشروطه‌خواهی به دنبال آن بودند، با اصول و تکالیف اجرا شده در صدر اسلام نوعی این‌همانی وجود دارد. تقی‌زاده براساس همین نگاه، در برابر علما و روحانیون مجلس که بر اجرای قوانین اسلام تأکید می‌کردند، می‌گوید: «مجلس ملی به جهت تأسیس قوانین است و قانون ما همان قانون اسلام است [...] به نظر من، این مجلس را تأسیس فرموده‌اید برای حفظ اسلام» (مذاکرات مجلس اول، 1384: 245 و 279). او در اولین سخنرانی خود در مجلس اظهار می‌کند: این اسمی است که برای شکل حکومت ما گذاشته‌ایم [منظورش مشروطیت بود] در کتب ما از قدیم نبوده اگرچه شریعت مطهره ما به کلمات عدل و انصاف و مشورت امر فرموده ولی جزئیاتش به این وضع که حالا می‌خواهیم غیرمبین است (روزنامه مجلس، 1324ق/ 1285ش: ش 16).

بنابراین از نظر تقی‌زاده، کلیات مشروطیت در اسلام آمده و نظام جدید، در صدد تبیین جزئیات آن است.

هنگامی که روزنامه *صور اسرافیل* به دلیل توهین به اسلام و علما توقیف شد، تقی‌زاده در مقاله‌ای با عنوان «دفاع» اسلام را دارای «حقایق بسیطه و قواعد سهله و سمحه و تعلیمات صیحه دانست» (تقی‌زاده، 1325ق/ 1286ش: ش 7). وقتی او از اصول تمدن سخن می‌گوید، مصداق‌های مؤید آن‌ها در اسلام را یادآور می‌شود؛ برای مثال آیه «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر/ 18) را همان تساهل می‌داند که باید تشویق شود و آیات «لَا اِكْرَاهَ فِی الدِّینِ» (بقره/ 256) و «لَكُمْ دِینُكُمْ وَلِیَ دِینِ» (کافرون/ 6) را مصداقی برای آزادی عقیده و پرستش بیان می‌کند (تقی‌زاده، 1379 ج: 90 و 104).

بنابراین، سازگاری بین اسلام و نظام مشروطه، پیش‌فرض اساسی تقی‌زاده است که علوم جدید و مدرنیت جدید غرب، نظام سیاسی مشروطیت را با عناصر و دقایق در جزئیاتش عملی

کرده است. تقی‌زاده هیچ انتقادی را متوجه اسلام و احکام آن نمی‌داند. سازگاری و هم‌نشینی اسلام و مدرنیت غرب در این دیدگاه او مبرهن است.

5-6. تقی‌زاده و مدرنیت غرب

5-6-1. علم‌گرایی

تقی‌زاده از علوم جدید طبیعی و تجربی، و علوم عقلی که در غرب پدیدار و منشأ پیشرفت‌های شگرفی شدند، بسیار اثر پذیرفته است. آگاهی او علاوه بر علوم طبیعی و تجربی، نظریه‌های جدید در علوم انسانی و اجتماعی را نیز شامل می‌شود و چنان از تحولات علمی این حوزه اثر پذیرفته است که تحولات اجتماعی و سیاسی ایران را به کمک اصول و مقدمات علمی آن‌ها تحلیل می‌کند. در اولین نوشته تقی‌زاده، یعنی «تحقیق حالات کنونی ایران» قبل از انقلاب مشروطیت، تکامل‌گرایی و اثبات‌گرایی او نمایان است. مکتب تکامل‌گرایی از نیمه دوم قرن نوزدهم (1850م به بعد) مطرح شد و در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم (دوره جوانی تقی‌زاده) به اوج رسید. تجربه، واقعیات قابل مشاهده و کشف قوانین حاکم بر رفتار بشر، از مبانی اثبات‌گرایی آگوست کنت است. اسپنسر، معروف‌ترین تکامل‌گرای اجتماعی، «نظریه انتخاب طبیعی و بقای اصلح» داروین را پذیرفت. در تکامل‌گرایی، قیاس زیست‌شناختی (مقایسه مراحل رشد جوامع انسانی با رشد موجودات زنده) و فرایند رشد جامعه و افراد از مراحل ساده به پیچیده و اینکه برخی جوامع و افراد از بین می‌روند و برخی به حیات خود ادامه می‌دهند، مطرح است (دیلینی، 1388: 46-70 با تلخیص).

تقی‌زاده در اولین نوشته‌اش معتقد است:

در علوم اجتماعی جدید و فلسفه عمرانی ثابت شده است که تمام مادیات کونیه و معنویات [...] تابع قانون نشو و ناموس ترقی است و از این رو براهین حسیه واضح شده که عوالم خلقت و کرات علویه و اجرام فضا همچنان که خود کره زمین و [...] به قاعده مزبور تولد و تشکل یافته و نمو کرده و منازل طفولیت و شباب و و شیخوخت و مرگ را طی و مراحل و مدارج تکون و نمو و قوف و انحطاط و انحلال را قطع می‌نمایند. نوع انسانی و احوال اجتماعی هم همانند عالم حیوانی مشمول تغییرات و تحقق قوانین نشو و ارتقا است (1353: 3-4).

در این بخش از عقاید تقی‌زاده، اصول تکامل‌گرایی یعنی نشو و ترقی فزاینده، اثبات‌گرایی (براهین حسیه) و قیاس جامعه با ارگانیسم زیست‌شناختی (مقایسه عالم انسانی با عالم حیوانات)، و جدید بودن این نظریات کاملاً نمایان است و آگاهی تقی‌زاده را از مکاتب علمی حوزه جامعه‌شناسی نشان می‌دهد. تقی‌زاده در اولین نوشته‌اش، مراحل رشد و انحطاط جامعه ایران از آشوریان تا مشروطیت را بر مبنای تکامل‌گرایی و آنچه وی علم صحیح - که نتیجه تجارب حسیه است - می‌خواند، تحلیل می‌کند. وی جامعه ایران را به درختی تشبیه می‌کند که در یک مرحله تاریخ از زمین سر برآورده، زمانی نونهالی بوده و در مرحله‌ای دیگر درخت تناوری شده که شاخ و برگش بر قسمت بزرگی از جهان سایه افکنده است. او روزگاران کیاسر و سیروس، هخامنشیان، ساسانیان، صفویان و... را دوران شکوفایی و بزرگی می‌خواند و هجوم اعراب به ایران، حمله اسکندر و مغولان، و دوره قاجار را دوره‌های انحطاط یاد می‌کند. تقی‌زاده اسلام و فرهنگ اثرگذار ایران را در بازشکوفایی ایران مؤثر می‌داند (همان، 4-14).

وی با نام بردن از نظریه تنازع بقای داروین در تحلیل انحطاط برخی جوامع، معتقد است: چون دو نژاد و دو ملت [...] در میدان تنازع بقا روبه‌رو شوند [...] ناچار و بلاشک متمدن‌ترین آن‌ها غالب و پایدار و عقب‌تر و پست‌تر مضمحل و مغلوب خواهد شد و در اولی مستهلک گشته و قلب ماهیت خواهند نمود (همان، 28).

تقی‌زاده در نوشته‌ای در سال 1331ق/ 1292ش با تمجید از دستاوردهای علمی غرب می‌گوید تأثیرات شگرف، اعجاز‌آمیز و حیرت‌انگیز علم و تمدن در غرب مرده‌ها را زنده می‌کند. او معتقد است «اصلاح حقیقی، وطن‌پرستی صادق و منتج، نجات اصلی و قطعی، خلاص ابدی و [...] فقط (از) علم است؛ یعنی علوم فرنگستان، علوم این عصر، تمدن غربی، مدارس، کتابخانه‌ها و باز مدارس جدید و ترجمه کتب غربی به زبان ملی» (2536: 232 و 241).

تقی‌زاده این علم‌گرایی و به‌ویژه علم مغرب‌زمین را در سراسر زندگی به‌طور عمیق باور داشت. وی سالیان بعد در مجله *یادگار*، کتاب‌های منتسکیو و ابن‌خلدون را از شاه‌کارهای فلسفه تاریخ دانست و راه درست را تحقیق علمی صحیح و وارد شدن به آن از راه عقل سلیم و روشن‌بینی کاملی مانند عقل دکارت فرانسوی و بیکن انگلیسی بیان کرد (تقی‌زاده، 1328: 1-4). حتی تقی‌زاده دانشگاه‌های سوربن، آکسفورد، هایدلبرگ و کلمبیا را آفتاب‌های

درخشان می‌نامد که انسان‌ها را از ظلمت نجات می‌دهند و به روشنایی می‌رسانند (تقی‌زاده، 1304: ش 5، 340). خاستگاه این علم‌گرایی اثبات‌گرایانه، تجربی و مکانیکی همراه با تکامل‌گرایی از یک سو و تجددگرایی و باورهای دموکراتیک و رهایی‌بخش تقی‌زاده، غرب بود و تا آخر زندگی وی با شدت و ضعف از پایه‌های اصلی تفکرش به‌شمار می‌آمد.

5-6-2، تجددخواهی

از نظر تقی‌زاده، تمدن اروپا نهضت علمی، صنعتی، اجتماعی و سیاسی و مدنی توأم با بالندگی آزادی است که در پنج شش قرن اخیر در اروپا و بعدها در آمریکا پدیدار شده و تکامل یافته است (تقی‌زاده، 1379 ج: 108). در اولین نوشته‌های او، مفهوم تجددخواهی کوشش برای کسب تمدن، آزادی، اخلاق و معارف انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها، علم و معرفت، ارج نهادن به شیوه اجرای قانون و اداره جامعه و سرانجام مطالبه آزادی و مشروطیت⁹ بود (افشار، 1359: 102). تجددخواهی نزد تقی‌زاده، به‌شکل تجددخواهی افراطی دوران مشروطیت تا آغاز سلطنت رضاشاه و کمی معتدل‌تر، از آغاز سلطنت رضاشاه به‌بعد مشاهده می‌شود. ویژگی تجددخواهی افراطی تقی‌زاده، تسلیم بی‌چون‌وچرا در برابر تمدن غربی و تقلید از آن است. تقی‌زاده در اولین نوشته‌اش در سال 1284 ش اظهار می‌کند:

تدبیری غیر از این نیست که با شتاب هرچه تمام‌تر و عزم درست و غیرت واقعی تمدن جدید را قبول کنیم و آن را به عین همان اصول اجرا نموده به‌کار اندازیم [...] هر ملتی که تمدن وقت را قبول نکند، محو و منقرض و مضمحل خواهد شد (تقی‌زاده، 1353: 33).

وی در اولین جلسات مجلس اول می‌گوید «تا ملت امروز نفهمند [...] ما باید در برابر غرب تقلید و تسلیم محض باشیم در امور دنیوی» (مذاکرات مجلس، 1384: 38). تقی‌زاده در نامه‌ای به اولیای سفارت انگلیس در سال 1287 ش، سفارت انگلستان را قطعه‌خاک آزادی توصیف می‌کند که در آنجا سنگ اساس آزادی ایران را گذاشتند.

در ادامه، وی حکومت انگلستان دوران مشروطیت (1285 ش) را دوست‌دار آزادی می‌داند که مشروطیت و پارلمان ایران را فرزند روحانی خود قرار داد [...] و از اینکه دولت انگلستان در آن مقطع تاریخی (1287 ش، کودتای محمدعلی‌شاه) خود را کنار کشید و به حالت احتضار،

«فرزند روحانی خود یعنی مشروطیت ایران» [...] را سیر می‌کرد، گلایه می‌کند (افشار، 1359: 103 و 109).

سرانجام، تقی‌زاده در برلین در سال 1920م/ 1299ش جمله معروف خود مبنی بر اطاعت بی‌چون‌وچرا از تمدن غربی را بیان کرد: «ایران باید ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً فرنگی‌مآب شود و بس» (کاوه، 1921: 2، 2). در این جمله تقی‌زاده، تجدد با اروپایی و غربی شدن مترادف دانسته شده و شیوه کار، تسلیم محض بودن، تقلید بی‌چون‌وچرا کردن، اخذ تمدن غربی در همه ابعاد و به‌کارگیری آن در همه زمینه‌هاست. البته، تمجید اغراق‌آمیز تقی‌زاده از تمدن غربی به‌معنای انتقاد در استقلال ایران و زیر سلطه دولت‌های اروپایی رفتن نبود؛ زیرا او در آغاز مشروطیت می‌نویسد: «مهم‌ترین مطالب در ایران مسئله حفظ استقلال و طرز آن و رعایت روابط و مناسبات خارجه و جلوگیری از مقاصد دول اجنبیه و بالخصوص دولتین همجوار» (روس و انگلیس) می‌باشد» (تقی‌زاده، 1329ق/ 1290: 18، 31).

بنابراین، روی کرد تقی‌زاده به تجدد غربی، ستایش‌آمیز است. او تجدد را در همه ابعاد سیاسی، علمی و فلسفی مشتاقانه می‌پذیرد. دست‌کم در صدر مشروطیت بدون توجه به تاریخ‌مندی تجدد، و ارتباط آن با بنیادهای اجتماعی و تحولات فکری و سیاسی جوامع اروپایی، در صدد تقلید و اقتباس کامل از آن بود.

3-6-5. آزادی

از نظر تقی‌زاده، آزادی یعنی «آزادی بدون قید و شرط مطلوب و مفید است و تنها قیدی که بالبداهه لازم است عدم تجاوز به حقوق دیگران است که به‌نظر من تصریح آن هم زاید است؛ زیرا که بدیهی است هیچ‌کس آزادی با تجاوز را تصویب نکرده است» (1379 ج: 64). منظور او از آزادی، آزادی سیاسی، مدنی و روحانی است. نکته ظریفی که تقی‌زاده درباره آزادی سیاسی مطرح می‌کند، این است که رشد افکار و عقل را مولود آزادی می‌داند و این عقیده را که بدون رشد کافی در ملتی، آزادی برای آن‌ها جایز نیست، رد می‌کند و معتقد است بدون آزادی، اصلاً رشد و ترقی به‌دست نمی‌آید (همان، 63-64) از نظر وی، بسط عدالت و تکامل آن نیز بدون آزادی امکان‌پذیر نیست (همان، 103). تقی‌زاده یک بار دیگر مقصود از آزادی انسانی را همان آزادی سیاسی یعنی آزادی بیان و قلم، انتقاد از کارهای متولیان امور عامه،

آزادی عقیده و پرستش برپریایه آیه «لا اکراه فی الدین»، آزادی ذات یعنی حر بودن هر فرد و نبودن بردگی و سرانجام آزادی شغل می‌داند (همان، 104-106).

تقی‌زاده یک ویژگی سستی نیز برای آزادی قائل است و آن حریت داشتن، یعنی جوان‌مردی، شجاعت، استقامت و استواری است که به نظر او، بسیاری از مشروطه‌طلبان این ویژگی‌ها را نداشتند (تقی‌زاده، 1350: 159). چنین صفتی برای آزادی بیشتر در تربیت اسلامی و باورهای مذهبی وی ریشه داشت. در نگرش تقی‌زاده، آزادی گستره وسیعی را شامل می‌شود که حتی دامنه آن از دیدگاه بسیاری از نظریه‌پردازان غربی فراتر می‌رود. انتقاد برجسته‌تر از این‌دست افکار او این است که نسبت آزادی با حکومت و جامعه با قانون را مشخص نمی‌کند. بی‌دلیل نیست که تقی‌زاده در موارد زیادی در اشاره به حزب (دموکرات) یا مرام خود، از کلمات احرار، لیبرال یا لیبرال دموکراسی نام می‌برد. در نوشته‌ای به نام «کشف‌الغطاء» در روزنامه *حبل‌المتین*، به جای حزب دموکرات از عنوان فرقه احرار استفاده می‌کند (تقی‌زاده، 1329ق/ 1290ش: ش 31 و 32). در نامه‌ای دیگر به دموکرات‌ها، عنوان فرقه لیبرال را به کار می‌برد و خواسته کهنه‌پرستان را شکست عقیده لیبرالیزم، ترقی عنصر جوان و رونق کار نسل جدید می‌داند. در همین نامه توجیه می‌کند که همه به فرقه (دموکرات) کمک کنند که اگر کار پیش نرود، فرقه و لیبرالیزم و دموکراسی فرومی‌ریزد (افشار، 1359: 220-222). یادکردهای مکرر تقی‌زاده به لیبرالیزم ممکن نیست بی‌اطلاع از مبانی فکری و نظریه‌پردازان این مکتب سیاسی و فلسفی باشد.

5-6-4. وطن‌پرستی

تقی‌زاده در اولین نوشته‌اش، یکی از علل عقب‌ماندگی ایران را «شوونیسم» یا وطن‌پرستی افراطی می‌داند که مصداق آن را چنین بیان می‌کند:

بر اعصار سابقه می‌نازیم، اسلاف خود را مستجمع جمیع کمالات می‌سازیم، جمله علوم از ما رفته است و جمیع اختراعات را از ایران آموخته‌اند و کشور ما در قدیم بالاتر از حالیه فرنگ بود [...] این‌ها را تقی‌زاده طبیعت شوونیسم دانسته و موجب غفلت‌زدگی ایرانیان (1353: 31-32).

او یکی از خصایص ملت زنده را حب وطن می‌داند که بر تمام اغراض شخصی و نفسانی وی غلبه کرده باشد (تقی‌زاده، 1324ق/ 1285ش: 5).

وطن‌پرستی تقی‌زاده به تأسی از آموزه‌های جدید و تحولات مغرب‌زمین، معطوف به ترقی و بهبود زندگی انسان و رسیدن به حقوق اجتماعی و سیاسی اوست. چنین برداشتی از وطن‌پرستی با ناسیونالیسم غربی که پدیده‌ای مدرن بود، قرابت بیشتری دارد تا نگاه سنتی به جغرافیا و گذشته ایران. در دیدگاه تقی‌زاده، الزامات سیاسی و اجتماعی و عقب‌ماندگی ایران، وطن‌پرستی را در مسیر ارتقای مبانی اجتماعی جامعه ایران و حقوق مدنی قرار می‌دهد؛ اما به زمینه‌های تاریخی و عواملی که ناسیونالیسم جدید در اروپا را پدیدار کرد، و نیز به تفاوت و فقدان چنین ملزوماتی در ایران توجه نمی‌کند.

5-6-5. فردگرایی

در گفتار تقی‌زاده، به خودمختاری فرد و جایگاه او بسیار اهمیت داده شده است. وی در سال 1324ق/ 1285ش در اوان مشروطیت، ضمن رد وجود صرف قانون یا استقلال سیاسی صوری و قوای جنگی قوی برای زنده بودن ملت می‌نویسد:

حیات معنوی ملل که آن را سرمدی و فناپذیر توان گفت، عبارت از حس ملی فردی است که در آب و گل آن افراد سرشته شده باشند و [...] حیات ملی هم موقوف به حیات استقلالی و شخص فردفرد افراد آن است که هریک از آن افراد دارای حس و حرکت مستقل و حرارت غریزی و ذاتی بود [...] ملتی زنده آن است که هر فرد به حقوق خویش واقف گشته، دارای عقیده و مسلک شخصی ثابت بوده، حق خود را در دنیا به هیچ وجه نفروشد [...] مأمور امر، جاهدوا باموالکم و انفسکم باشد (تقی‌زاده، 1324ق: 5).

او جامعه و اهمیت آن را انکار نمی‌کند؛ اما قوام جامعه را به افراد خودمختار، خودبنیاد و برخوردار از فهم حقوق سیاسی و اجتماعی می‌داند. بنابراین، در نظر تقی‌زاده، آگاهی یافتن فرد از خود و اهمیت استقلال فردی در اولویت است. اعتقاد تقی‌زاده به این استقلال و حقوق فردی و عزت نفس تاحدی است که خودبنیادی فرد به لحاظ هستی‌شناختی به رسمیت شناخته شود.

5-6-6. تساهل

چنان‌که در آغاز بحث مطرح شد، تقی‌زاده اسلام را دارای قواعد «سهله و سمحه» می‌داند. او بعدها این قواعد را تبیین می‌کند: «اگر عقاید ما حق است، چرا از ذکر و تحریر خلاف آن اندیشه داریم [...] افکار و عقاید با بحث و رد و شنیدن هر طرف مسئله در هر امری پخته و کامل و راسخ‌تر می‌شود و بس». تقی‌زاده مدارا با صاحبان عقاید و سلیقه‌های مختلف را مصداق آیه «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر/ 18) می‌داند که بسیار مفید است (1379 ج: 90-91). مقصود تقی‌زاده از تساهل، حد‌اعلای آزادی بیان، ارتباط مستقیم آن با نقد و گفت‌وگو و احترام به طرف مقابل گفت‌وگوست که از نظر وی، با باورهای مذهبی تقابلی ندارد.

5-6-7. فراماسونری

نام تقی‌زاده به‌عنوان یکی از اعضای بلندپایه تشکیلات ماسونی «لژ بیداری ایرانیان» در بیشتر کتاب‌های تاریخی آمده و خود نیز آن را انکار نکرده است. اسماعیل رائین از گفت‌وگویی با تقی‌زاده خبر می‌دهد که تقی‌زاده به او گفته است: «کلیه سازمان‌های جلسه علنی و حتی ادارات مجلس شورای ملی تقلیدی از نظام‌نامه لژ بیداری ایرانیان و تشکیلات داخلی لژ مزبور بود» (1357: 190).

اما اثرپذیری تقی‌زاده از مجامع ماسونی زمانی نمایان می‌شود که وی راه علاج عقب‌ماندگی ایران را در چهار عامل: ایجاد مدارس ابتدایی، تعلیم طب و علوم دینی به‌سبک جدید، ایجاد مدارس فنی و حرفه‌ای و سرانجام تشکیل جمعیتی برای ترویج حیثیت، شرف، راست‌گویی و... می‌داند. در توضیح عامل چهارم، دل‌بستگی تقی‌زاده به این مجامع به‌حدی است که روش و مرام آن‌ها را درمان عقب‌ماندگی ایران می‌شمارد. او برای پرهیز از دروغ، دسیسه، نفاق، مبالغه، مسامحه، غیبت، ترک مطلق تعارفات و... تشکیل جمعیت‌هایی برای ایجاد نهضت اخلاقی را مؤثر می‌داند. او به همین منظور الگوهایی معرفی می‌کند و نخست، «از بناهای آزاد (فری‌ماسون) در انگلستان و فرقه‌دوستان یا «کویکرها» در مبنای اخلاقی اینگلدن جدید در شرق آمریکا و [...] تعلیمات گاندی و اقبال نام می‌برد» (تقی‌زاده، 1327: 5، 12-13).

6. عقب‌ماندگی ایران و علل آن در تفکر تقی‌زاده

عامل دیگری که از بعد سلبی تقی‌زاده را متأثر کرد، مشاهده عقب‌ماندگی جامعه ایرانی بود. در اولین نوشته‌های او می‌خوانیم:

تنزل و خرابی در هر شعبه از شعبات اجتماعی این قوم راه یافته و تقهقر و مرگ در هر طبقه از طبقات ملت ظاهر شده بود [...] ملت ما مثل کبک سر در برف کرده و نمی‌خواهد حال پریشانی خود را ببیند [...] از تمدن دور و از ترقی اوضاع زندگانی عقب مانده‌ایم» (تقی‌زاده، 1325ق / 1286ش: ش 7-8 و 21).

او در نامه‌ای به اولیای سفارت انگلیس در آغاز کودتای محمدعلی‌شاه، وضعیت ایران قبل از انقلاب مشروطیت را این‌گونه توضیح می‌دهد: «در این قرن اخیر کار ملت ایران به منتهای مذلت کشیده [...] از هیچ‌گونه علایم آبادی از صنعت و تجارت و زراعت چیزی بر جای نمانده، درهای علم و معرفت به یکبارگی مسدود شد» (افشار، 1359: 102).

از نظر تقی‌زاده (1325ق: ش 7-8)، مهم‌ترین دلایل عقب‌ماندگی ایران عبارت‌اند از: تعطیلی حکمت، فلسفه و علوم عقلی پس از خواجه نصیرالدین طوسی و درعوض گسترش شعر و تصوف، غفلت از تحقیق علمی درست و روش‌های تجربی (از عقل دکارت و بیکن یاد می‌کند)، نبود قانون (نقل قول از ملکم‌خان) و بالتبع فقدان عدالت و امنیت، انحطاط مبانی اخلاقی، استیلای پی‌درپی اقوام خارجی و ظلم زیاد داخلی. تقی‌زاده (1327: ش 5، 1-10) دلایل کسانی را که علت عقب‌ماندگی ایران را حجاب بانوان، خط عربی، کمی آب، قضا و قدر و تسلط روحانیون می‌دانند، رد می‌کند. بنابراین، مدرنیت علمی و سیاسی که در جوامع غربی به شکوفایی رسیده بود و تقی‌زاده به‌وسیله روشن‌فکران پیشین ایرانی، رفت‌وآمد با تجددگرایان روسی و عثمانی و مسافرت به عثمانی و مصر تاحدی با این تمدن نوظهور آشنا شده بود از یک سو، و مقایسه وضع اجتماعی و سیاسی جامعه ایران با آنچه در غرب اتفاق افتاده بود از دیگر سو، تقی‌زاده را به تفکر در مبانی نظام سیاسی مبتنی بر مشروطه و تلاش برای ایجاد چنان نظامی در ایران برانگیخت.

7. تحلیل جامعه‌شناختی مبانی اجتماعی و فکری تقی‌زاده

1-7. سرشت اجتماعی و فکری اندیشه سیاسی تقی‌زاده

با تکیه به آموزه‌های مانهایمی، وجوه اندیشه سیاسی تقی‌زاده ترکیبی از آموزه‌های اسلامی، لیبرالی و هم‌نوایی با برخی باورهای سوسیالیستی (با تکیه بر عدالت اجتماعی) است که به‌نوعی به یک هم‌نشینی و سازگاری مسالمت‌آمیز تن داده‌اند. خاستگاه این وجوه اندیشه و آموزه‌های ناهمگن، معطوف به موارد متمایز از یکدیگرند.

از دیدگاه مانهایمی، ساختارهای ذهنی در زمینه‌ها و محیط‌های مختلف اجتماعی به‌شکل متفاوتی پدید می‌آیند. از بررسی این محیط‌های مختلف اجتماعی و زمینه‌های تاریخی و اجتماعی می‌توان به معیارهای عملی مؤثر در شکل‌گیری اندیشه و نیز تعیین مناسبات متقابل میان اندیشه تکوین‌یافته و عمل دست یافت. بر این اساس، تقی‌زاده در خانواده‌ای روستایی و غیراشرافی متولد شد که قناعت‌ورزی، زهدپیشگی و بی‌اعتنایی به اربابان قدرت را ترجیح می‌داد. او خود را متعلق به جامعه‌ای می‌دید که ساختارهای اجتماعی آن پریشان و عقب‌مانده بود. ضعف صنعت و تجارت آشکار بود و اعیان، اشراف و مستبدان بر آن حکم می‌راندند. به بیان مانهایمی، این وضع چشم‌اندازی مستقر از جامعه و رتبه اجتماعی تقی‌زاده بود.

وجهی از اندیشه تقی‌زاده که او را مدافع حقوق قشرهای محروم و کم‌بضاعت و طرف‌دار سیاست‌های مبتنی بر برابری و عدالت اجتماعی نشان می‌دهد، از یک سو ناشی از جایگاه خانوادگی و مشاهده نارسایی‌های جامعه خویش است و از دیگر سو متأثر از جریان اندیشه‌ای است که چنین چشم‌اندازی را (حاکمیت گروه‌های تحت ستم و برقراری عدالت اجتماعی) نمایندگی می‌کند. این جریان اندیشه همان سوسیال‌دموکرات‌های ارمنی و مشروطه‌خواه شمال ایران بودند که در پایه‌گذاری حزب دموکرات - که تقی‌زاده از مؤثرترین اعضای آن بود - با او همکاری نزدیک می‌کردند. این اندیشه، نیروهای اجتماعی تعیین‌کننده در عملی کردن چشم‌انداز ترسیمی خود را کارگران، دهقانان و به‌طور کلی قشرهای ستم‌دیده جامعه می‌دانند. این نگرش بخشی از نظام فکری تقی‌زاده بود. به همین دلیل، به‌لحاظ اجتماعی، با گروه‌های محروم و طبقات پایین جامعه ایران احساس همذات‌پنداری و این‌همانی داشت؛ به‌ویژه آنجا که

از لزوم هم‌نوا شدن با طبقات بی‌بضاعت و وداع با زندگی تجملی (تقی‌زاده، 1353: 167) سخن می‌گفت. او معتقد بود:

حزب دموکرات که از رفاه طبقات عامه و یقه‌چرکین‌ها و زحمت‌کش‌ها دفاع می‌کند، باید روزبه‌روز [...] افراد این طبقه را به منافع خود متوجه کند و به آن‌ها شعور صنفی بدهد و بر ضد استثمارکنندگان و غارتگران مال آن‌ها بی‌امان بجنگد. مدافع منافع طبقات رعیت و بی‌بضاعت (اصناف کارگر و برزگر) باشد. باید به‌شکل آن‌ها درآییم و زندگی تجملی و فرنگی‌مآبی را وداع گوئیم (همان، 167).

سالیان بعد تقی‌زاده اصلاحات ارضی اوایل دههٔ چهل را بزرگ‌ترین اقدامی دانست که در تمام تاریخ این کشور انجام شده و به‌گفتهٔ خودش، از سال 1315 ق/ 1276 ش در پی چنین تحولی بوده است (همان، 218-219). اعتقاد به آزادی رعایا، جنگ با اربابان و زورگویان ولایات و شاه‌زادگان، و حمایت از طبقات کم‌درآمد مهم‌ترین اشتراکات فکری تقی‌زاده و سوسیال‌دموکرات‌ها بود. باوجود این، نمی‌توان تقی‌زاده را سوسیالیست خواند؛ اما در مواردی که تفکرات مذهبی و تجددگرایی وی را نفی نمی‌کرد، طرف‌داری از برخی عقاید اجتماعی مورد قبول سوسیال‌دموکرات‌ها در نظر و عمل تقی‌زاده نمود داشت. در بیان و کردار تقی‌زاده این وجه اندیشه در این موارد برجسته بود: مخالفت آشکار و مکرر با اعیان و اشراف، دفاع از اصناف و طبقات پایین جامعه، نفی مجلس سنا به‌عنوان نمایندهٔ اعیان، تلاش برای تصویب قانون برابری همهٔ افراد بدون توجه به جایگاه، مذهب و نژاد آن‌ها، مخالفت با اصل نظارت علما بر قوانین مصوب مجلس، برابری قانون شرع و عرف، لزوم تصویب قوانین عدلیه از طریق مجلس (و نه روحانیون)، اصالت مجلس و تشریفاتی بودن مقام سلطنت و

وجه لیبرالی اندیشهٔ تقی‌زاده که بدون شک بارزترین شاخص فکری اوست، با استناد به مبانی فکری مطرح‌شده در متن مقاله برخاسته از محیط سیاسی و راه‌بردی که در آن زندگی می‌کند (تبریز)، علم‌گرایی و توجه خاص به علوم فرنگی (تجربی - انسانی و مکتب تکامل‌گرایی)، عقاید برگرفته از تجددگرایان متقدم، آگاهی نسبی از فرایند تحول جوامع اروپایی و مناطق هم‌جوار شمال غرب ایران و عقب‌ماندگی فاحش ایرانیان در تمدن (تقی‌زاده، 2536: 247) است. به بیان مانهایمی، همهٔ این‌ها الگوها و انگاره‌های ازپیش‌ساختهٔ اندیشه‌ای و اجتماعی بودند که به شکل‌گیری تفکر تجددخواهی تقی‌زاده سامان بخشیدند.

مانهایم (1380: 389) با الهام از روش‌های «زمان‌پژوهی» و «مکان‌پژوهی» که در تاریخ هنر مرسوم بود، توجه به آن‌ها را در روش انتساب و اسناد خود مفید ارزیابی کرد. بر این اساس از نظر زمانی، در فرایند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب مشروطه و تحولات پس از آن، تبریز نقش برجسته‌ای دارد. افکار مشروطه‌خواهی و ضدیت با خودکامگی در تبریز در مقایسه با تهران، در فضای بازتری وجود داشت. از بعد زمانی، چنان‌که در صفحات قبل مطرح شد، تبریز محل تلاقی افکار و عقایدی بود که از دولت‌های همجوار و اروپا به ایران سرازیر می‌شد. به‌طور کلی، تبریز به‌عنوان محل اجتماعی و جهان‌درب‌گیرنده تقی‌زاده، برخوردار از همه مؤلفه‌های ترقی‌خواهانه‌ای بود که چشم‌اندازی از نمونه‌های آرمانی وی را نوید می‌داد.

وجه مهم ساختار اندیشه لیبرالی تقی‌زاده در علم‌گرایی او و متأثر از دو جریان علمی و فکری مسلط در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و مقارن اندیشه‌ورزی اوست. این دو جریان عبارت‌اند از: «پوزیتیویسم» و «تکامل‌گرایی». پوزیتیویسم که بیکن و دکارت از اولین مروجان و معتقدان به آن بودند، راه دست‌یابی به شناخت را حواس انسان و اتکا بر روش‌های تجربی می‌دانستند. در این میان، تقی‌زاده آنجا که از براهین حسیه، تجارب حسیه، تمثیلات زیست‌شناختی و تنازع بقا در تحلیلی جانب‌دارانه از تکامل‌گرایی سخن می‌گوید، از پوزیتیویسم متأثر است. به‌علاوه، عقل‌گرایی را نیز که از مبانی علمی لیبرالیزم است، برای ترقی توصیه می‌کند. او معتقد است راه درست تحقیق علمی، وارد شدن به آن از طریق عقل سلیم و روشن‌بینی کاملی مانند عقل دکارت فرانسوی و بیکن انگلیسی است (یادگار، 1328: ش 10، 1-4). تکامل‌گرایی که تغییر را در بطن خود نهفته دارد، الگوی اندیشه‌ای دیگری است که تقی‌زاده ضمن درونی‌سازی این معرفت غربی، تحولات ایران را با مقومات آن تحلیل می‌کند. این‌ها از مهم‌ترین منابع علمی تجددخواهی تقی‌زاده هستند که نگارنده در هیچ کتاب و مقاله‌ای که به تحلیل شخصیت سیاسی و فکری تقی‌زاده پرداخته شده، ملاحظه نکرده است.

عقاید برگرفته از تجددگرایان متقدم نزد تقی‌زاده از جمله میرزا ملکم‌خان، از دیدگاه جامعه‌شناسی شناخت، حرکت موزون و منظمی در تاریخ فکر و تجددگرایی ایران بود که پیوستگی تاریخی میان نسل‌ها را نشان می‌دهد. روابط بین‌نسلی به‌عنوان یکی از اجزای ساخت اندیشه در تجددخواهی تقی‌زاده، در عناصری مانند قانون‌گرایی، آزادی‌خواهی، تساهل، پیش‌رفت و به‌کارگیری الگوی تجدد غربی، و حتی بهره‌گیری ابزاری از دین در جهت تسهیل

اخذ تمدن غرب با اندیشه ملکم‌خان و طالبوف قرابت دارد. درواقع، تقی‌زاده ادامه‌دهنده اولین نسل روشن‌فکری ایران بود که بی‌محابا با تمدن و عقلانیت جدید غربی هم‌زبانی داشت و خواستار به‌کارگیری آن با تمام وجوهش در ایران بود.

برای ذکر نمونه‌ای از تأثیر مکاتب فکری، می‌توان به نگاه تقی‌زاده به آزادی به‌مثابه نگرش مدرن و مبتنی بر دیدگاه‌های دانشمندان قرن هفدهم و هجدهم اروپا و مبانی لیبرال دموکراسی اشاره کرد.¹⁰ زیرا وی محدودیتی برای فرد درقبال آزادی قائل نیست و آزادی را عامل رشد و تعالی انسان معرفی می‌کند. این نگاه تقی‌زاده این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که وی نیز به پیروی از لیبرال دموکراسی، حقوق فردی و فردگرایی را بسیار ارج می‌نهد. هر دو مفهوم آزادی مثبت (رشد عقلی و فکری) و آزادی منفی (تأکید بر نفی بردگی) در اندیشه وی نهفته است. معرفت‌پیشین تقی‌زاده (دانش اسلامی) وجه سوم اندیشه سیاسی اوست. این وجه چنان‌که در بحث تساهل و نسبت فکری تقی‌زاده با اسلام مشاهده شد، نقش مشروعیت‌بخش و تأییدکننده الگوی فکری و سیاسی وی را داشت. تقی‌زاده اصول و مواد اولیه مورد نیاز نظام اجتماعی و سیاسی آرمانی خویش را از سنت فکری و اجتماعی جامعه ایران نمی‌گیرد؛ اما یک نوع دیالکتیک و رابطه متقابل در فرایند درونی‌سازی عناصر تمدن جدید با اندوخته‌های سنتی خویش برقرار می‌کند؛ به همین دلیل بین اسلام و تجددگرایی منافاتی نمی‌بیند و به اصول مبنایی متعارض بین اسلام و لیبرالیزم نمی‌پردازد.

تقی‌زاده به‌صراحت از جدایی دین از سیاست سخن نگفته است؛ اما در مذاکرات مجلس اول و دوم، تأکید بر اهمیت قوانین عرفی، تصویب قانون عدلیه توسط نمایندگان (نه روحانیت)، ملاک قرار دادن قوانین و تجربیات غربی، مخالفت با اصل دوم متمم قانون اساسی مبنی بر نظارت علما بر مصوبات مجلس و برابری همه افراد درمقابل قانون، همگی همسو با ایده جدایی مذهب از سیاست بود که در مرام‌نامه حزب دموکرات نیز آمده بود (مذاکرات مجلس اول، 1325: 132). حزب دموکرات در بخش حقوق مدنی مرام‌نامه خود از تساوی همه افراد ملت درمقابل دولت و قانون بدون تفاوت قائل شدن بین نژاد، مذهب و ملت دفاع کرده و گزاره جدایی حوزه سیاست از حوزه دیانت را در مرام‌نامه حزب باعنوان انفکاک کامل قوه سیاسی از قوه روحانیه آورده است (افشار، 1359: 364-365). تقی‌زاده در مقام فردی که بی‌شک در شکل‌گیری حزب دموکرات مهم‌ترین نقش را داشته و از فعال‌ترین اعضای آن بوده،

به اصل تفکیک دین و سیاست در مرام‌نامه حزب اعتراض نکرده است. بنابراین، صرف‌نظر از پای‌بندی درونی تقی‌زاده به احکام و دستورهای دینی، در حوزه اجتماعی و سیاسی دغدغه اصلی او به‌کارگیری اصول و تمدن غربی و تقلید از آن به‌منظور چیرگی بر انحطاط و عقب‌ماندگی ایران است. نقش دین در این زمینه، مشروعیت‌بخش و تأییدکننده است و نه منبع الهام و استخراج اصول ترقی و پیش‌رفت. ازاین‌رو، تقی‌زاده برای استقرار الگو و نظم آرمانی خود، به استفاده ابزاری از دین و توانایی‌های آن متوسل می‌شود. کنش سیاسی برگرفته از این دیدگاه، در تعارض آشکار با کنشگرانی بود که مشروطه‌خواهی آن‌ها فراتر از واقعیت‌های جامعه ایرانی (اسلام، نظام شاهی و...) نبود.

2-7. نمونه ذهنی و آرمانی تقی‌زاده

تجددخواهی تقی‌زاده رستگاری را در نهادینه‌سازی مؤلفه‌های غربی (الگوی لیبرالی) آن (فردگرایی، آزادی، ملی‌گرایی، تساهل و...) در جامعه ایران تصور می‌کرد که لزوماً به تغییرات بنیادین در ساختارها، نگرش‌ها و صورت‌بندی اجتماعی سیاسی ایران می‌انجامید. مفاهیم ذهنی تقی‌زاده از غرب به‌عنوان الگوی آرمانی، یعنی پذیرش تمدن جدید غرب و اجرای اصول آن، از نظر او، قابلیت عینی شدن در جامعه آن روز ایران (دوره مشروطیت) را داشت. او برای بیان جلوه‌های الگوی ذهنی خویش از واژگانی مانند حقوق و فرمان‌روایی ملت، استقلال فردی، حاکمیت ملی، ناسیونالیسم مبتنی بر آزادی و عدالت، لیبرالیسم، دموکراسی و... نام می‌برد. تعیین درک و نهادینه‌سازی هریک از این مفاهیم بر بنیاد رابطه دیالکتیکی بین تغییرات اجتماعی و پیشینه فکری علمی غرب استوار بود و در جامعه سنتی ایران باوجود نیروهای بانفوذ و محافظه‌کار، و ساختار اجتماعی و فرهنگی متفاوت با غرب، قابلیت نفوذ به عمق فکری حتی باورمندان به مشروطه‌خواهی را نداشت.

حزب دموکرات که تقی‌زاده از مؤثرترین و بلکه فعال‌ترین اعضای آن بود، آینه تمام‌نمایی از اندیشه وی را بازنمایی می‌کرد. الگوی ذهنی و آرمانی او در اصول و مرام‌نامه این حزب به‌خوبی نمایان است. تأکید بر عدالت اجتماعی در چارچوب اصولی که بر سوسیال دموکراسی منطبق بود، در مرام‌نامه حزب از این قرار است: نفی امتیازات و حتی نفی گروه‌ها و اصناف ممتاز جامعه، نفی مجلس سنا، نفی امتیازات نژادی و مذهبی و برابری همگان (مردم) به‌عنوان

ملت درمقابل قانون، نفی انتخابات صنفی، جهت‌گیری مالیاتی مبتنی بر اخذ مالیات‌های مستقیم در عایدات به‌منظور کسب درآمد مالیاتی از طبقات ثروتمند. در روابط بین زمین‌داران و کشاورزان هم بر این موارد تأکید می‌کرد: نفی سخره و بیگاری و واسطه‌گری، قانون عادلانه در روابط بین این دو طبقه، از بین رفتن اختیارات و فشارهای مالکان بر برزگران، نفی رابطهٔ ارباب و رعیتی و از همه مهم‌تر اصل شالوده‌افکن اصلاحات ارضی هم در اراضی خالصه و هم املاک اربابی که درنهایت، کشاورزان را بر اراضی حاکم می‌کرد و شیوهٔ مالکیت را دگرگون می‌نمود (همان، 364-366).

در باورهای لیبرالی دموکرات‌ها، کاپیتالیسم منبع آزادی معرفی شد و ایران ناگزیر می‌بایست از مسیر طی‌شدهٔ غرب می‌گذشت. مرام‌نامهٔ حزب دموکرات مقصد فرقه را ایجاد دولت دموکراتی و سپردن زمام حکومت به عامه با تکیه بر انتخاب عمومی می‌دانست. در حوزهٔ حقوق مدنی، اعتقاد به آزادی کلام، مطبوعات، اجتماعات، جمعیت‌ها، آزادی اقامت و مسافرت، مصونیت شخصی، مسکن از هر نوع تعرض، انتخاب عمومی، مساوی، مخفی و مستقیم آمده است (افشار، 1359: 364-365). دموکرات‌ها با الهام از این دیدگاه فکری، علاوه بر تأکید بر آزادی‌ها و حقوق سیاسی افراد و گروه‌ها در مرام‌نامهٔ حزب دموکرات، با بهره‌گیری از سیطرهٔ فضای مشروطه‌خواهی توده‌های مردم توانستند اصل برابری همهٔ افراد را درمقابل قانون - که یک اصل کاملاً لیبرالی و غربی بود - در قانون اساسی جای دهند.

درمجموع، عناصر اساسی در تکوین اندیشهٔ سیاسی تقی‌زاده را با اتکا به جامعه‌شناسی شناخت مانهایم می‌توان این‌گونه برشمرد:

1. پایگاه اجتماعی و خانوادگی و محیط زندگی (تبریز) مرتبط با مشروطه‌خواهی نیروهای مشروطه‌طلب کشورهای هم‌جوار؛
2. الگوها و انگاره‌های فکری ازپیش‌موجود ازجمله آموزه‌های اسلامی آموخته از مدارس مذهبی، رفت‌وآمد با سوسیال‌دموکرات‌های قفقازی و ارمنی، تأثیر عمیق از مکتب تکامل‌گرایی به‌ویژه وجه جامعه‌شناختی آن و علم‌گرایی مبتنی بر اثبات‌گرایی؛
3. الهام از اندیشه‌ها و عقاید نوابغ (مانند تولستوی، دکارت، بیکن و ابن‌خلدون)؛
4. استمرار روابط بین‌نسلی که از این طریق عقاید نسل اول روشن‌فکری ایران مانند ملک‌محمّد خان، طالبوف و حتی آخوندزاده که اقتباس و تقلید محض از تمدن غربی را توصیه می‌کردند، با

اندکی جرح و تعدیل و تسامح، در اندیشه تقی‌زاده ادامه یافت. در این میان، تشابهات فکری تقی‌زاده با ملکم‌خان بارزتر از دیگران است.

5. گروه‌های هم‌شأن و فعالیت‌های نهادی از قبیل عضو مؤثر انجمن آذربایجان، عضویت در لژ بیداری ایرانیان (فراماسونری)، شرکت در سخنرانی‌ها و مجامع سوسیالیستی اروپا، تدریس علوم جدید و

مجموعه این عوامل و فرایند تاریخی و اجتماعی حاکم بر جامعه ایران در سال‌های منتهی به انقلاب مشروطه و پس از آن تا قبل از کودتای سوم اسفند 1299، عناصر کیفی ساختار اندیشه تقی‌زاده بودند که چشم‌انداز فکری وی را در تحلیل و تعبیر مسائل مبتلا به جامعه خویش، از جمله تجددخواهی بر بنیاد الگوی تجربه‌شده در غرب، نشان می‌دهد. اینک به‌منظور شناخت دقیق‌تر ارتباط اندیشه سیاسی تقی‌زاده با کنش سیاسی او، اجزای کنش وی با اتکا به تعریف کنش مورد استناد مقاله و منطبق با آموزه‌های مانهایم بررسی می‌شود.

3-7. تحلیل اجزای کنش سیاسی تقی‌زاده براساس مبانی فکری و اجتماعی

با توجه به اجزای چهارگانه کنش (وجه ارزشی، هنجاری، کنش سازمان‌یافته، و امکانات موقعیتی کنش یعنی ابزارها و موانع) و مبانی فکری و اجتماعی کنش سیاسی تقی‌زاده که در بخش نظری مقاله بیان شد، در ادامه مصداق‌هایی از این کنش‌ها به‌عنوان نتیجه فکری وی بیان می‌شود.

1-3-7. مبانی ارزشی کنش تقی‌زاده

- اعتقاد راسخ به تجددگرایی و اقتباس و تقلید از تمدن جدید غرب؛
- علوم تجربی و انسانی جدید غربی (به‌ویژه تکامل‌گرایی و اثبات‌گرایی)؛
- قانون‌گرایی؛
- اسلام متمدن و سازگار با مدرنیسم؛
- نظام سیاسی لیبرال و دموکراتیک و اصول مدنی آن؛
- احترام و همذات‌پنداری با طبقات محروم و ضعیف؛
- وطن‌پرستی (و نه ملت‌پرستی).

2-3-7. اجزای هنجاری کنش سیاسی تقی‌زاده

- وکیل باید شخصی باشد که این پارلمان را مثل پارلمان انگلیس و فرانسه اداره کند (مذاکرات مجلس اول، 1325: 441).
- تا قبل از آگاهی یافتن ملت، باید در برابر غرب تقلید و تسلیم محض باشیم (مذاکرات مجلس اول، 1384: 38).
- تمدن جدید را قبول کنیم و اصول آن را عیناً اجرا کنیم (تقی‌زاده، 1353: 33).
- قانون عرفی هم باید مانند قانون الهی مقدس باشد (مذاکرات مجلس اول، 1384: 441).
- به بی‌نظمی در قوانین وزارتخانه‌ها اعتراض کنیم (همان، 447).
- ناقض قانون اساسی استنطاق شود (همان، 430).
- راه درست تحقیق علمی وارد شدن به آن از طریق عقل سلیم و روشن‌بینی کاملی مانند عقل دکارت فرانسوی و بیکن انگلیسی است (یادگار، 1328: ش 10، 1-4).
- مصداق‌هایی از آموزه‌های قرآنی در تأیید تکامل‌گرایی، آزادی عقیده و تساهل نشان داده شود (تقی‌زاده، 1353: 17-28 و 1379 ج: 90-104).
- تقلید از نظام اجتماعی و دموکراسی‌های غربی برای ایران لازم است (تقی‌زاده، 1350: 106).
- هر قانون به کمسیون مربوطه ارجاع داده شود و یک نفر از روحانیون بر آن نظارت کنند که خلاف شرع نباشد (مذاکرات مجلس اول، 1325: 499).
- قانون عدلیه باید از مجلس بگذرد و تمام مذاکرات در آنجا انجام شود (همان، 431).
- تقی‌زاده و همفکرانش با اصل دوم متمم قانون اساسی (نظارت پنج مجتهد بر مصوبات مجلس) مخالف بودند. از نظر او، وجود اصل 27 قانون اساسی (عدم مغایرت مصوبات با موازین شرع) کفایت می‌کرد (طاهرزاده، 1363: 478).
- تقی‌زاده با حمایت انجمن‌ها و گروه‌های خارج مجلس، برای تصویب اصل برابری همه اتباع ایران در برابر قانون می‌کوشید (همان، 471).
- به نظر تقی‌زاده، حزب دموکرات حافظ رفاه عامه است؛ باید آن‌ها را به منافع خود متوجه کند؛ به آن‌ها شعور صنفی ببخشد و بر ضد استعمارکنندگان برانگیزاند. او می‌گوید: «باید به شکل آن‌ها درآییم و زندگی تجملی و فرنگی‌مآبی را وداع گوئیم» (تقی‌زاده، 1353: 166-167).

- بعد هنجاری وطن‌پرستی تقی‌زاده، مخالفت زیاد با شوونیزم (وطن‌پرستی افراطی) است (تقی‌زاده، 1324ق، ش 5 و 1379ج: 73).

7-3-3. کنش سازمان‌یافته (نزد تقی‌زاده)

- عضویت در حزب دموکرات (بهار، 1323: 10)؛
- فعالیت مداوم در مجلس اول و سه‌ماهه اول مجلس دوم و توصیه‌های مؤثر در تدوین نظام داخلی مجلس (مذاکرات مجالس اول و دوم)؛
- عضویت در مجامع ماسونی، به‌ویژه لژ بیداری ایرانیان (رائین، 1357: 190)؛
- عضویت در کمیته انقلابی آغاز مبارزات مشروطه (ملک‌زاده، 1363: 417)؛
- روابط مستمر با مجامع سیاسی و اجتماعی قفقاز و عثمانی و حضور در گردهمایی‌های احزاب سیاسی اروپا؛
- ریاست اولیه انجمن آذربایجان (مهم‌ترین انجمن ایران در دوران مشروطیت) (رفیعی، 1362: 27-74)؛
- همکاری با نشریات، نوشتن مقالات و تحقیق در مراکز علمی (لندن) (تقی‌زاده، 1379 الف: 36-42).

7-3-4. امکانات موقعیتی کنش سیاسی تقی‌زاده

الف. ابزارها

- بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی تبریز در هم‌جواری با قفقاز و عثمانی و راه ارتباطی ایران با اروپا؛
- تسلط بر زبان‌های خارجی؛
- مقام علمی شایسته و آشنا به علوم قدیم و جدید؛
- بهره‌مندی از قریحه ذهنی و مهارت در سخنوری؛
- برخورداری از فن رای‌زنی قدرتمند و کنش‌گری پرتلاش (حضور در حوزه نشر، سفرهای متعدد برای اثبات حقانیت مشروطیت، پرکاری در مجلس و...).

ب. موانع

- نیروی ارتجاعی دربار و محمدعلی‌شاه (تقی‌زاده، 1379 ب: 174-181)؛
- اشراف و طبقات ممتاز حزب اعتدالیون (محمدزاده، 1390: فصل 4)؛
- مواجهه با روحانیت قدرتمند، به‌ویژه در بحث تطبیق قوانین مصوب و شرع (مذاکرات مجلس اول و دوم)؛
- بستر اجتماعی سستی و عقب‌مانده جامعه ایران (صور اسرافیل، ش 7-8)؛
- درک نکردن مشروطیت و حقوق مدنی از سوی مردم و اکثریت مشروطه‌خواهان (کسروی، 1384: 206)؛
- عضویت در اقلیت پارلمانی (حزب دموکرات در مجالس اول و دوم)؛
- متهم به فساد مسلک سیاسی از سوی مراجع نجف و تبعید از ایران (دولت‌آبادی، 1361: 136)؛
- دخالت مکرر روسیه و انگلیس در امور داخلی ایران (ذوقی، 1368: 19-64).

8. نتیجه

در جمع‌بندی اندیشه‌های تقی‌زاده باید گفت پایگاه اجتماعی و خانوادگی پایین و غیرایرانی وی حس هم‌نوابی با قشرهای محروم‌تر جامعه را در وی برانگیخت و او را به مشارکت در کمیته و انجمن‌های انقلابی دوران مشروطیت واداشت. اثرپذیری از تولستوی و سوسیال‌دموکرات‌های مشروطه‌خواه او را به برخی آموزه‌های سوسیال دموکراسی (به‌عنوان وجهی از تمدن جدید غربی) علاقه‌مند کرد؛ چنان‌که از منظر کنش سیاسی، باکمک آن‌ها حزب تشکیل داد (حزب دموکرات) و رسالت آن را این‌گونه تشریح کرد: حافظ رفاه عامه باشد، آن‌ها را به منافع خود متوجه کند، شعور صنفی به آنان ببخشد و بر ضد استثمارکنندگان برانگیزاند. این کارکرد حزب یادآور حزب آوانگارد (پیش‌رو) لنین است که جانشین نیروی پرولتاریای (کارگر) مارکس شد.

موقعیت جغرافیایی و سیاسی تبریز، ارتباط با روشن‌فکران ترقی‌خواه پیشین ایران، فراگیری علوم جدید و اشتیاق به ادبیات روشن‌فکری جدید، تقی‌زاده را با جلوه‌های نظری و عینی متعدد از واقعیتی جدید به‌نام مدرنیت که بیرون از جامعه او شکل گرفته بود، آشنا کرد. این

روی داد کنش سیاسی وی را بر مدار تلاش برای اخذ تمدن و نظام سیاسی غربی، اعتباربخشی به قانون عرفی در کنار قانون شرع، مبارزه با زیاده‌خواهی مستبدان و شرکت در مجامع روشن‌فکری و... قرار داد.

بی‌تردید، یکی از بنیادی‌ترین عناصر تجددخواهی تقی‌زاده که کمتر در مطالعاتی از این دست واکاوی شده، بنیادهای علمی تجددخواهی اوست که در این میان، نقش اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم) و تکامل‌گرایی بسیار برجسته می‌نماید. او نه تنها فرایند و گذار تاریخی جامعه خویش را براساس تکامل‌گرایی تحلیل می‌کرد؛ بلکه در ترسیم چشم‌انداز پیش‌رفت و توسعه ایران عناصر اثبات‌گرایی را نیز در نظر گرفت. تقی‌زاده آن‌همه جوش و خروش در آزادی‌خواهی و مشروطه‌طلبی در صدر مشروطه رادر مواجهه با استبداد مطلقه رضاشاهی کنار گذاشت. به عبارت دیگر، وجه رهایی‌بخش مشروطه‌طلبی (دموکراسی‌خواهی) وی به محاق رفت و در عوض، وجه اثبات‌گرایانه و سخت‌افزاری تجدد (توسعه اقتصادی و صنعتی) موجود در اقدامات اصلاحی رضاشاه را همراهی کرد؛ علت این چرخش را باید در درونی‌سازی علم‌گرایی اثباتی و تکامل‌گرایی نزد تقی‌زاده جست‌جو کرد.

تقی‌زاده برپایه درک خود از اسلام (به‌عنوان معرفت زمینه‌ای او) و تصورش از متولیان اسلامی در فهم و ترویج آموزه‌های اسلامی، بین اصول و ارکان تمدن جدید اروپایی و اسلام تناقض ندید، هیچ‌گاه باورهای سنتی و آموزه‌های اسلامی خویش را تخطئه نکرد و در مواجهه با عناصر نظام فکری جدید قرار نداد؛ بلکه آن آموزه‌ها را در جهت توجیه و مشروع جلوه دادن الگوی آرمانی خود، تقلید تمدن جدید غربی، به‌کار می‌گرفت. سیدحسن تقی‌زاده به‌منظور عینیت‌بخشی به اصول و عناصر اصلی تمدن جدید غرب به‌ویژه گسترش علوم جدید و اصول مدیریت مدنی، و برقراری نظم دموکراتیک در کشورش بسیار کوشید.

پی‌نوشت‌ها

1. برای مثال، سید ابوالحسن علوی، از دوستان تقی‌زاده، در کتاب *رجال عصر مشروطیت*، با نگاه غیرانتقادی، از تقی‌زاده و اقدامات، تفکرات و شخصیت وی دفاع کرده است. درمقابل، علی علوی در کتاب *زندگی و زمانه سیدحسن تقی‌زاده*، او را خائن نامیده و اقدامات و تفکرات وی را همسو با استعمارگران غربی دانسته است. ر.ک: سید ابوالحسن علوی، *رجال عصر مشروطیت*، به‌کوشش حبیب

یغمایی و ایرج افشار (تهران: اساطیر، 1385)؛ علی علوی، *زندگی و زمانه سیدحسین تقی‌زاده* (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، 1385). در همین زمینه، مؤسسه کیهان در سلسله‌کتاب‌هایی با عنوان *روشن‌فکران وابسته* نیز چنین روی‌کردی را برجسته کرده است.

2. Devine
3. Parsons
4. Weber
5. Smelser
6. Shils

7. لئو تولستوی (1828-1910م) نویسنده - فیلسوف، مصلح روسی، عارف مشرب و مذهبی، مخالف مالکیت و مخالف طبقات مرفه و حکومت، به اصل ایمان معتقد بود؛ مردم را به ساده‌زیستی روستایی دعوت می‌کرد؛ غایت انسان را استقرار حکومت خدا روی زمین می‌دانست. ر.ک: احسان طبری، *شناخت و سنجش مارکسیسم* (تهران: امیرکبیر، 1368)، ص 435.

8. خسرو شاکری (1384: 322-325) در کتاب *پیشینه‌های اقتصادی جنبش مشروطیت*، تقی‌زاده را یکی از رهبران سوسیال‌دموکراسی معرفی کرده است. تلاش تقی‌زاده در تأسیس حزب دموکرات با همکاری سوسیال‌دموکرات‌های قفقازی و ارمنی با مراجعه به منابع دست‌اول، در رساله دکترای نگارنده با عنوان *عمل سیاسی کنشگران اصلی دو حزب دموکرات اعتدالیون و تأثیر آن بر بحران‌های انقلاب مشروطه* (دانشگاه تربیت مدرس، 1390) به تفصیل آمده است.

9. constitution معادل اروپایی مشروطیت است.

10. مصداق‌های نظری برای دیدگاه تقی‌زاده نزد اندیشمندان غربی دشوار نیست. برای مثال، اسپینوزا، اندیشمند قرن هفدهم، بر آزادی مذهب، اندیشه و بیان و خودمختاری فرد تأکید می‌کند؛ سودگرایان به نبود محدودیت در آزادی اعتقاد دارند؛ استوارت میل آزادی فردی را می‌ستاید و از تأثیر آزادی در شکوفایی اندیشه بشر سخن می‌گوید (ناریه، 1386: 140-142؛ پولادی، 1380: 170-187).

منابع

- اتحادیه، منصوره (1361). *مرامنامه‌ها و نظامنامه‌های احزاب سیاسی ایران*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- اسملسر، نیل (1380). *تئوری رفتار جمعی*. ترجمه رضا دژاکام. تهران: مؤسسه یافته‌های نوین.
- افشار، ایرج (1359). *اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده*. تهران: جاویدان.

- باریبه، موریس (1386). *مدرنیته سیاسی*. ترجمه عبدالوهاب احمدی. تهران: نشر آگه.
- بهار، محمدتقی (1323). *احزاب سیاسی ایران*. ج 1-2. تهران: امیرکبیر.
- تقی‌زاده، سیدحسن (2536). *مقالات*. به اهتمام ایرج افشار. ج 9. تهران: شرکت سهامی عام.
- _____ (1303). «یک مشت تصورات بی‌ادعا». *روزنامه ایران نو*. ش 1680.
- _____ (1921م). «یادداشت تقی‌زاده». *مجله کاوه*. ش 26.
- _____ (1304). «تعلیم ابتدایی یا عالی». *آینده*. ش 5-6.
- _____ (1324ق). «ملل حیه و ملل میته». *روزنامه ندای وطن*. ش 5.
- _____ (1325ق). «دفاع». *روزنامه صور اسرافیل*. ش 7-8.
- _____ (1327 و 1328). «بعضی از علل ترقی و انحطاط تاریخی ایران». *یادگار*. ش 5 و 10.
- _____ (1329ق). «کشف الغطاء». *روزنامه حبل‌المتین*. ش 31-32.
- _____ (1345). «خاطرات گذشته». *روزنامه اطلاعات*. ش 11912.
- _____ (1350). *مقالات*. زیر نظر ایرج افشار. ج 2. تهران: چاپ‌خانه بیست‌وپنج شهریور.
- _____ (1353). *مقالات*. زیر نظر ایرج افشار. ج 4. تهران: شکوفان.
- _____ (1379 الف). *زندگی طوفانی*. به کوشش عزیزالله علیزاده. تهران: فردوس.
- _____ (1379 ب). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. به کوشش عزیزالله علیزاده. تهران: فردوس.
- _____ (1379 ج). *اخذ تمدن خارجی*. به کوشش عزیزالله علیزاده. تهران: فردوس.
- پولادی، کمال (1380). *از دولت اقتدار تا دولت عقل*. تهران: نشر مرکز.
- دولت‌آبادی، یحیی (1362). *حیات یحیی*. ج 3. تهران: عطار.
- دیلینی، تیم (1387). *نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی*. ترجمه بهرنگ صدیقی و وحید طلوعی. تهران: نشر نی.
- ذوقی، ایرج (1368). *ایران و قدرت‌های بزرگ، 1900-1925*. تهران: پاژنگ.
- رائین، اسماعیل (1357). *فراموشخانه و فراماسوئری در ایران*. ج 2. تهران: نشر رائین.
- ریشه، گی (1387). *کنش اجتماعی*. ترجمه هما زنجانی‌زاده. تهران: سمت.

- رفیعی، منصوره (1362). *انجمن، ارگان انجمن ایالتی آذربایجان*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- شاکری، خسرو (1384). *پیشینه‌های اقتصادی، اجتماع جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی*. تهران: اختران.
- شریف کاشانی، محمدمهدی (1362). *واقعات اتفاقیه در روزگار*. ج 2. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- طاهرزاده، بهزاد (1363). *قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت*. تهران: اقبال.
- فضلعلی آفات‌بیزی (1372). *خاطرات و نامه‌ها*. به کوشش غلامحسین میرزاصالح. تهران: طرح نو.
- کسروی، احمد (1384). *تاریخ مشروطه ایران*. تهران: صدای معاصر.
- مارش، دیوید و جری استوکر (1378). *روش و نظریه در علوم سیاسی*. ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی. تهران: مطالعات راهبردی.
- مانهایم، کارل (1380). *ایدئولوژی و اتوپیا*. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: سمت.
- محمدزاده، علی (1390). *تبیین کنش سیاسی کنشگران اصلی دو حزب دموکرات و اعتدالیون و تأثیر آن بر بحران‌های مشروطه*. رساله دکتری رشته علوم سیاسی. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- *مذاکرات مجلس شورای ملی، مجلس اول* (1325). تهران: چاپخانه مجلس.
- *مذاکرات مجلس شورای ملی، مجلس اول* (1384). گردآورنده غلامحسین میرزاصالح. تهران: مازیار.
- *مذاکرات مجلس شورای ملی، مجلس دوم* (1325). تهران: چاپخانه مجلس.
- ملک‌زاده، مهدی (1363). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. ج 1. تهران: علمی.
- منوچهری و دیگران (1387). *ره‌یافت و روش در علوم سیاسی*. تهران: سمت.
- *روزنامه مجلس* (1324ق). ش 16، ش 168 (1325ق)، ش 73 (1325ق).
- *گنجینه فنون* (1320ق). ش 1-12. تبریز: کتابخانه تربیت.
- www.noormagz. com
- Mannheim, K. (1965). *Collected Works*. London: Routledge.
- Taqizadeh, S.H. (1977). *Articles And Essays*. Vol. 7, Vol. 8 (1979). Compiled and Edited by I. Afshar. Tehran.